

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال یازدهم
شماره ۱۲۵ - مردادماه ۱۳۸۹ - اوت ۲۰۱۰

حسابرسی مغایر حکومت اسلامی است

در سالهای آخر حکومت استبدادی شاه، ساواک و خاندان پهلوی و گردن کلفتها، فعال مایشاء بودند و با زور تهدید حتی از افراد صاحب مکتب باج سبیل می گرفتند و کسی را یارای اعتراض نبود. مردم از ترس عفریت استبداد دم فرو می بستند. قانونی نبود که از آنها در مقابل عفریت سلطنت دفاع کند. مردم نمی دانستند برای اعتراض دست بدامان چه کسی بشوند. کسی نبود که به شکایت آنها رسیدگی کند. این خاصیت همه رژیمهای استبدادی است که ترکیب کنندگان، بانیان و حامیان خود شروع می کنند مانند خوره اندام خودشان را از درون می خورند تا ببوکند. وقتی سرمایه داری قصد سرمایه گذاری داشت سروکله صاحب نفوذان ساواک، افراد خاندان پهلوی، رجال پرنفوذ پیدا می شدند و بی شرمانه سهم خود را می طلبیدند. این دیگر حقیقت همه دانسته بود که صاحبان سرمایه برای اینکه کارشان از نظر دستگاههای دولتی پیش رود باید سبیل روسا را چرب می کردند و ده درصدی از سهام شرکت را به آنها می بخشیدند و این بذل و... ادامه در بخشش مزایای قانونی را شامل حال آنها می کرد و جواز دزدی و غارت و فرار از مالیات و بهره کشی از کارگران را در اختیار آنها می گذاشت. سرنوشت رژیم وابسته و نوکر صفت و استبدادی پهلوی را دیدیم که انقلاب شکوهمند بهمین با دست مردم میلیونی آنها را برای همیشه به زباله ... ادامه در صفحه ۲

پیرامون روند گسترش دامنه ی بحران و شرایط بین المللی

۱- مهمترین رویدادی که در مدت زمان سپری شده بعد از آخرین کنفرانس حزب ما در جهان رخ داد؛ عمیق تر شدن بحران، بویژه در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ و ربع اول سال ۲۰۰۹ و با سرعتی بمراتب سریع تر از بحران سال ۱۹۲۹ و کندتر شدن روند آن در ربع دوم سال نسبت به ربع اول است. کنفرانس ما در شرایطی برگزار می شود که بحث در خصوص مهار و یا عدم مهار بحران، سیاست اقتصادی ایکه لازم است دنیای کاپیتالیستی - بورژوازی دنبال کنند و تدابیری که لازم است اتخاذ نمایند و نظایر آن، تشدید شده است. بحث پیرامون بحران و روند گسترش اقتصاد کاپیتالیستی و نتایج چند بعدی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تهاجمات و سیاست های اقتصادی ایکه امپریالیسم و طبقات حاکمه در شرایط کنونی در پیش می گیرند، از نظر فعالیت احزاب ما در میان توده ها نیز، حائز اهمیت است.

۲- یکی از ویژگیهای بحران اخیر؛ بحران مالی است که به موازات بحرانی که علاوه بر شروع در صنعت ساختمان، در صنایع -خصوص فولاد، اتوموتیو و صنایع جانبی - آغاز شده و بحدی عمیق است که دارد به اضمحلال کامل می انجامد و در کوتاه مدت، با درهم آمیختن با انفجار بحران سایر کشورهای پیشرفته و با شیوع آن در کشورهای وابسته، دارد ویژگی یک بحران همگانی را کسب می کند. این روند صعودی، راه را برای ایجاد این توهم که بحران (کنونی) از بحران آمریکا، بخصوص بحران شاخه اعتبارات(موسسات مالی) سرچشمه گرفته است، هموار کرد. ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه دموکراتیک، سلاحی برای ایجاد شکاف در حاکمیت

ما کمونیستها همیشه گفته ایم که باید بر ضد همه مظاهر استبداد و ستمکاری طبقه حاکمه، با ستمگری و خودسری و بیدادگری آنها به مبارزه دموکراتیک برخاست و شرایط را برای فعالیت عملی و علنی طبقه کارگر فراهم نمود. ما همواره گفته ایم که باید جانبداری حکومت را از سرمایه داران و مظلوم پلیس، بسیج و پاسدار و قوای امنیتی را که جنبش و اعتراضات حق طلبانه مردم را به شلاق می کشند افشاء کرد، ما همواره گفته ایم که ما باید وظایف عمومی دموکراسی را برابر تمام مردم جهان بیان و خاطر نشان کنیم آن فرد کمونیستی که فراموش کند که وظیفه اش اینستکه در طرح و تشدید و حل هرگونه مسائل عمومی دموکراتیک در پیشاپیش باشد کمونیست نیست. ما همواره گفته ایم که برای کمونیستها فعالیت در یک شرایط دموکراتیک و آزاد برای بسیج و سازماندهی طبقه کارگر به مراتب آسانتر است تا در شرایط اختناق و سرکوب. باین جهت ما باید با همه مظاهر ستمگری طبقه حاکمه چه بر ضد زنان، اقلیتها، ملیتها، جوانان، دانشجویان، کارگران و... به پیکار دست بزنیم.

حزب طبقه کارگر وظیفه رهبری مبارزه دموکراتیک مردم را نیز به عهده دارد و باین جهت نمی تواند خود را از صف مبارزه کنار بکشد و نسبت به مبارزه دموکراتیک مردم بی تفاوت بماند. عدم شرکت و عدم دخالت کمونیستها در این مبارزه جای رهبری را برای بورژوازی که در مبارزه دموکراتیک ناپیگیر است خالی می گذارد، از آموزش کمونیستها جلو می گیرد و اعتبار نقش رهبری را در شرایط بحرانی از بین می برد. کمونیستها باید خود را در این مبارزه درگیر کنند و نشان دهند که دموکراتهای واقعی هستند. در مبارزه دموکراتیک این تنها کمونیستها نیستند که دارای منافع اند بسیاری از طبقات غیر پرولتری، خرده بورژوازی و بخشهای و اقشاری از بورژوازی نیز در تحقق حقوق دموکراتیک که جنبه عمومی و تمام خلقی دارد دارای منافع مشترکند.

کمونیستها وظیفه این افشاءگریها سیاسی را در میان عموم مردم دارند و با این تبلیغات و افشاءگریهای خود تمامیت رژیم مستبد حاکم را به زیر ... ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حسابرسی مغایر حکومت...

دان تاریخ افکند.

امروز تاریخ در حال تکرار است. هر کس می خواهد سرمایه گذاری کند سروکله پاسداران، بسیجیها، آخوندها پیدا می شود و طلب سهم خود را می کنند. این سهم بجز سهم امام، خمس، زکات است که سرمایه دار باید آنها را جداگانه بپردازد. یکی از قربانیان تعریف می کرد که پاسداران به سراغش آمدند و سهم خود را طلبیدند وی که شگفت زده شده بود پرسید کدام سهم شما که در این شرکت کاری نکرده اید. پاسخ آنها روشن بود. درست می فرمائید چون کاری تا حالا نکرده ایم باج می خواهیم وگرنه کاری می کردیم، کار دستتان می دادیم. سهم آنها در واقع باج خواهی و حق سکوت بود. این روش همان روش آل کاپونی و مافیائی است. قربانی دستش به هیچ جا بند نیست زیرا نمی داند عمق این سامانه که بنا کرده اند تا به کجا می رسد. آیا اگر دست بدامان ولی فقیه شود و در بیت امام را بکوبد می تواند از وی طلب دادخواهی کند؟ و یا اینکه در همان مکان گریبانش را می گیرند و به زیر زمین خوفناک بیت امام می برند و دمار از روزگارش در می آورند. در مملکتی که قانون حکومت نکند و امنیت قضائی وجود نداشته باشد و حداقل قوه قضائیه در همان حد ممالک بورژوائی سرمایه داری استقلال عمل نداشته باشد وضع از این بهتر نخواهد بود و روز بروز بدتر هم می شود زیرا قانون شکنی، گردنکشی، اعمال زور و قلدری، توسل به خلافکاری به فرهنگ عمومی، به ابزاری برای تنازع بقاء تبدیل می گردد و در این قانون جنگل سرانجام به قول عبید زاکانی این "موش" هاینده که پدر "گربه" را در می آورند. بنظر می رسد این قانون باج گیری که در مورد سرمایه داران صنعتی صادق است در مورد بازاریان و تجار "محترم" بازار صادق نیست. حکومتی که هر پاسدارش با یک "یوزی" پادشاه محله است و به جان و مال و ناموس مردم مسلط است در مورد کسب مالیات از بازاریان در مانده است.

هر بار دولت احمدی نژاد از بازاریان طلب کرده که در ازای غارتی که از اموال عمومی می کنند و حسن نیتی که دستگاه حاکم با آنها دارد و آنها را تا کنون تحت حمایت خود گرفته است سهم بیشتری بویژه در شرایط تحریم اقتصادی و نیاز دولت به پول، به دولت بپردازند آنها دست به اعتصاب زده و مغازه های خود را بسته اند. در اصفهان، تهران، تبریز و شهرهای بزرگ وضع به همین منوال بوده است. ما تا کنون ندیده و نشنیده ایم که پاسداران یوزی بدست به مغازه تجار حمله کرده در حجره آنها را بشکنند و اموالشان را به غارت برند و آنها را دستگیر کرده به جرم عدم پرداخت مالیات به زندان بیندازند. قانون، مختلس مالیات را وقتی پای تجار در میان است تحت تعقیب قرار نمی دهد. تجار در ضمن نشان دادند که تا به چه حد اتحاد دارند و می توانند به سرعت از طریق سازمان سراسری نامرئی مالی خویش

به بسیج و قدرت نمائی بپردازند. البته ظاهر قضیه این است که تنها در یک مغازه بسته می شود ولی در باطن امر این عمل به این مفهوم است که اگر دولت بر سر کار از حیثه قدرت خود "تجاوز" کند با تحریم اقتصادی داخلی روبرو می شود و تجار در کار دولت به ایجاد خرابکاری می پردازند. حتی اطاق بازرگانی در دست مافیائی تجار است.

بازاریان از همان بدو انقلاب به علت همکاری و همدستی با روحانیت از قدرت عظیمی برخوردار بودند. مذهب به عنوان افیون توده ها، خرافه پرستی، کهنه پرستی، نگرش به فقهرا از "محاسن" بازاریان است زیرا از این طریق بهتر می توانند منافع اقتصادی خویش را حفظ کنند. در گذشته بازاریان در نهضت‌های ضد اجنبی نقش مهمی بازی می کردند زیرا این دسته برای خود با رشته های نامرئی مالی سازمانی داشتند که امکان سرکوب و انحلال آن از طرف رژیم‌های مستبد نبود. این بازاریان می دیدند که چگونه قدرتهای اجنبی گمرکات ایران را در دست دارند، کالاهای خارجی را در رقابت با آنها وارد بازار ایران می کنند و بازار ملی را در دست می گیرند. هرج و مرج و نادانی حکومتها به ضرر بازاریان بود. در دوران ملی شدن صنعت نفت، این اقدام ملی می توانست به عنوان اعتبارات دولتی جیب تجار را پر کند. عرق ملی آنها طبیعتاً با گشادگی جیب آنها پیوند داشت.

در دوران حکومت اسلامی ترکیب روحانیت و بازار که بر بالای حقوق مدنی، بر فراز قانون قرار داشت بهترین روش برای کسب سود بی حساب بود. هرچه بی حساب کتابی بیشتر، برای بازاریان بهتر. آنها نیز مانند روحانیت که دادگاه ویژه و حقوق ویژه داشت از دادگاه ویژه و حقوق ویژه برخوردار بودند. بازاریان منافع خویش را نه در تجدد و پیشرفت، نه در ترقی و تکامل بلکه در سنت و عقب ماندگی می بینند و می دیدند. آنها مترقی نیستند ارتجاعی اند و هرگز در تمام طول بیش از سه دهه حکومت اسلامی حاضر نشدند با مبارزه دموکراتیک مردم ایران هماهنگ شوند و از این مبارزات حمایت کنند.

طبیعتاً در میان بازاریان کسانی هستند که با رژیم احمدی نژاد موافق نیستند. مخالفت آنها با این رژیم جنبه مترقی ندارد. این مخالفت را باید در کادر تضادهای درونی تجار و حاکمیت با یکدیگر دید. هستند تجاری که به علت سابقه تاریخی همکاری با روحانیت از امکانات بیشتر دولتی و اعتبارات بی حساب و کتاب برخوردارند. این امکانات برای همه تجار، برای آنهایی که با قشر بورژوائی بروکرات حاکمیت پیوندهای نزدیک ندارند وجود ندارد. آنها شاهدند که اعتبارات دولتی و حمایت مقامات بالا، قشر ممتازی را در میان بازاریان تقویت می کند. "برابری" در میان آنها حاکم نیست. بازاریهای "خودی" مورد لطف حکومت اند. این تضاد ولی دارای چنان ماهیتی نیست که بازاریان را

متمایل به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نماید و وادارشان کند تا از حقوق دموکراتیک مردم ایران حمایت کنند. آنها علیرغم اینکه منافعشان با قشر بروکراتیک نظامی امنیتی حاکم به علت وجود اسکله های غیر قابل نظارت که دروازه های ایران را به روی کالاهای بی حساب خارجی باز کرده است و نظارتی بر آنها حاکم نیست و بهمین علت به منافع بخشی از تجار ضربه می زند، در تضاد قرار دارند، ولی هنوز وجود این رژیم را بر نبود آن ترجیح می دهند. بازاریان همواره در کنار و یا در مقابل جنبش دانشجویان، آموزگاران، کارگران، زنان، و جوانان قرار داشته اند و حاضر نشده اند از آنها پشتیبانی کنند. در هیچ دوره تاریخ ایران این همه میلیارد از زمین نجوشیده اند. در ایران به علت همین وضعیتی که روحانیت حاکم ایجاد کرده است شکاف میان فقیر و غنی وحشتناک است. اقلیتی با استفاده از اهرمهای دولتی و خویشاوندی با روحانیت و زدوبند با آنها بر ثروتهای همه مردم ایران دست انداخته و آنها را از آن خود کرده است بدون اینکه به جامعه حسابی پس دهد و یا استفاده ای برساند. این اقلیت یک قشر طفیلی، ضد انقلابی و خطرناک و بیرحم است.

بورژوازی تجاری در ایران خواهان تغییری در ایران نیست. زیرا این تغییرات با حساب و کتاب همراه است و حساب و کتب ناموس بورژوازی تجاری غارتگر را که ترجیح می دهد در پستوی حجره خویش مخفیانه حسابسازی کند بر باد می دهد. رشوه دادن بورژوازی تجاری به روحانیت از همان سالهای انقلاب مشروطیت تحت عناوین گوناگون مذهبی برای حفظ منافع خود بوده است. همین پیوندهاست که روحانیت را مدیون تجار بازار کرده است و آنها برای حفظ این پیوند اهمیت قایلند.

ولی بهر صورت دولت بروکراتیک نظامی امنیتی احمدی نژاد با بورژوازی تجاری درگیری پیدا کرده است. دلیل آنرا باید در چند عرصه دید. نخست اینکه مالیات گرفتن از بورژوازی تجاری تناقضی با حفظ مناسبات سرمایه داری ندارد. در همه جهان حاکمیت سرمایه داری از طبقه بورژوازی نیز در کنار سایر طبقات اجتماعی مالیات می گیرند و نظام سرمایه داری سر جای خود پا برجا ایستاده است. البته نظام مالیاتی طوری است که دولتهای سرمایه داری تکیه را نه بر مالیات مستقیم که تنها اقلیت ثروتمند را شامل می شود، بلکه بر مالیات غیرمستقیم که اکثریت جامعه را در بر می گیرد قرار می دهند. دوم اینکه دولت به تقدینگی به علت محاصره اقتصادی نیاز دارد. این نیاز خویش را باید صرفنظر از درآمدی که از طریق فروش نفت و گاز پیدا می کند از راه وصول مالیات تامین کند. محاصره اقتصادی ایران تأثیراتش را بر درآمد ایران که دیگر نمی تواند مانند سابق نفت و گاز خویش را صادر کند می گذارد و برای رژیم راهی نمی ماند که از تجار بازار... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

حسابرسی مغایر حکومت...

که تا به حال مفت مفت خورده اند و راست راست راه رفته اند و درآمد ملی ایران را از طریق امکانات دولتی تنها نصیب خود ساخته اند و به اکثریت جامعه چیزی نرسانده اند بخواد که سهم خود را به جامعه و برای حفظ نظام بپردازند. این سهم در عین حال برای حفظ بورژوازی بروکراتیک نظامی امنیتی که وظیفه حفظ تجار بازار را نیز بعهده دارد اهمیت دارد. درآمدی باید باشد تا آنها از امتیازات ویژه برخوردار گردند. سوم اینکه دستگاه بروکراتیک نظامی امنیتی خودش یک پارقیب تجار بازار شده است و جنس بی حساب وارد می کند. اگر در سابق این تصور وجود داشت که اسکله های پنهان در یک دستگاه موازی با حکومت برای پنهانکاری و ورود اجناس ممنوعه و شامل تحریم از جمله تسلیحات نظامی و کالاهای دو منظوره و یا مورد استفاده در غنی سازی اورانیوم و... لازم است و از این طریق ورود این کالاها در صورت

حسابها برای رسیدگی بازتاب نمی یابد و دشمن را در تاریکی قرار می دهد ولی استفاده از این اسکله ها برای ورود کالانی که از طرق دیگر نیز به ایران وارد می شوند خطری جدی برای قشری از تجار بازار است. آنها خواستار نظارت بر این اسکله ها هستند تا جایی که منافع آنها را به خطر نیاندازد. این تضاد میان قشر بروکراتیک نظامی امنیتی و بورژوازی تجاری سنتی وجود دارد. بورژوازی تجاری نمی خواهد مهار کنترل خویش را بدست بورژوازی بروکراتیک دهد و تحت فشار آنها قرار بگیرد و برعکس بورژوازی بروکراتیک خواهان این کنترل است. البته برای اداره کشور باید یک نظام مالیاتی به عنوان اهرم اقتصادی وجود داشته باشد. دولت می تواند توسط بانکها و نظام مالیاتی سرعت تحولات و جهت آنها را در عرصه اقتصادی در یک کشور هدایت کند. این نظام مالیاتی مردم را در سرنوشت خویش شرکت می دهد و فرهنگ جدیدی را جایگزین بریز و پاشها خواهد کرد. مصرفهای بی رویه و دست و دلبازیهای بی حساب و کتاب توسط یک نظام مالیاتی جا افتاده کنترل می شود. هر رژیم سرمایه داری دیر یا زود باید چنین نظامی را در کشور حاکم کند. درآمد نفت و گاز ایران یک منبع لایزال نیست روزی این درآمد بپایان می رسد و مردم باید در نظام سرمایه داری از طریق تولید و پرداخت مالیات زندگی کنند. رژیمی که در مورد غنی سازی اورانیوم به آینده ای تکیه می کند که در آن از نفت و گاز و منابع انرژی فسیلی خبری نیست و ما ایرانیها باید با استفاده از انرژی هسته ای چرخ تولید و زندگی مردم را بگردانیم، نمی تواند در کنار این آینده نگری ادعائی نظام مالیاتی مدرن را نادیده بگیرد.

دولت مدعی است که می خواهد ارزش افزوده را به عنوان مالیات از تجار بدست آورد و اضافه می کند که این نوع مالیات در تمام دنیا رایج است و سرانجام این مصرف کننده است که مالیات را پرداخت خواهد کرد.

سرمایه دار به عنوان فروشنده این مالیات را روی جنس خود کشیده و به مصرف کننده می فروشد. این مصرف کننده است که نمی تواند جنس را به کس دیگری بفروشد و در عمل باید مالیاتی را که ناشی از ارزش افزوده است خودش بپردازد. پس نگرانی بورژوازی تجاری در چیست؟ نگرانی وی در این است که برای محاسبه ارزش افزوده لازم است که تاجر "محترم" تمام حسابهای خود را رو کند. باید حساب و کتابی، دفتر و دستکی در کار باشد. در اینجاست که با دادن رشوه به مامور بی وجدان وزارت مالیه همانطور که ده ها سال در ایران اتفاق افتاده و می افتد نمی شود سر مردم را کلاه گذارد. بورژوازی تجاری از این حسابرسی می ترسد. حسابرسی ولی هرگز مغایرتی با مناسبات سرمایه داری و حفظ آن ندارد، بلکه برعکس باعث تقویت این مناسبات و حفظ آن است. در هر دولت مدرن سرمایه داری این مناسبات برقرار است. بدون تولید نمی شود جامعه را اداره کرد و نظام مالیاتی و بانکی باید طوری اعتبارات را میان اقشار مختلف طبقه بورژوازی اعم از مالی، صنعتی و تجاری تقسیم کند که همه آنها بتوانند از سود متوسط برخوردار باشند وگرنه توازن نظام برهم می ریزد. جامعه را نمی شود بر اساس درآمد نفت برای مدت طولانی گرداند. چنین جامعه ای که اتفاقا به علت چنین درآمدی می تواند برای پیاده کردن چنین نظام مالیاتی تمام زیرساختهای آن را فراهم کند باید از هم اکنون تلاش را آغاز نماید. فردا خیلی دیر است. جامعه ایران با تاخیر در این راه پا گذارده است و رژیمهای فاسد گذشته از زیر بار آن به علت مشکلاتش به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب شانه خالی کرده اند.

دو حمله اخیر رژیم به بازاریان با شکست روبرو شده است. این حملات چه ناشی از دوراندیشی حکومت، چه ناشی از ضرورت تحولات و قانون جبر اقتصادی، چه ناشی از تضاد اقشار گوناگون بورژوازی حاکم، چه ناشی از فشارهای بین المللی در اثر تحریم های اقتصادی و چه ناشی از وضعیت افزایش فقر و نیاز به نقدینگی دولت و... باشد باز هم با شکست روبرو می شود. زیرا بازاریان از نفوذ فراوانی در دستگاه حاکمیت برخوردارند و خودشان بخشی از این دستگاه هستند. در اینجاست که باید گفت چاقو دسته خودش را نمی برد. این یکی از تناقضاتی است که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبروست. اگر قرار است حساب کتابی در کار باشد که البته باید در کار باشد باید این حساب و کتاب در کلیت رژیم معتبر باشد و مورد استناد قرار گیرد. جزئی از دستگاه نمی شود مشمول حساب و کتاب قرار گیرد و تمامیت دستگاه هرز رود. باید همه تصمیمات علمی و بر اساس استدلال و حساب و کتاب باشد. باید علم و منطق، پژوهش و رسیدگی جای تصمیمات یکنفره را بگیرد. باید قانون و حسابرسی در همه جا حاکم باشد. باید معلوم شود چه کسی مفتخور است و چه کسی کار می کند. ضوابطی که بر اساس آن مشتی حقوق بگیر مفتخور داریم

چیست؟ تمامیت رژیم جمهوری اسلامی بر آشفته بازاری، و هرج و مرج استوار است. بی نظمی جزئی از موجودیت این رژیم است. همه این بنیادها و کمیته ها و... به کسی حساب پس نمی دهند. همه فعال مایشاء اند. دستگاه قضائی به دستگاه غذایی بدل شده است. هرکس را خواست بی ضابطه می کشد و هر کس را خواست تبرئه می کند، به هیچ کس و دارو دسته ای، پاسخگو نیستند. برای ملت ارزشی قابل نیستند تا به آنها پاسخگو باشند، خود را صاحب خانه می دانند تا ملت ایران را، یک دولت موازی، یک دولت سایه از بدو انقلاب در کنار دولت رسمی قرار دارد. دولت سایه و موازی همه کاره است و دولت رسمی تنها جنبه نمای خارجی داشته و تشریفاتی است. ولی برقراری نظام مالیاتی را باید با دولت رسمی و بطور رسمی انجام داد، با دولت سایه نمی شود نظام مالیاتی را تغییر داد. قانون را نمی شود زیرمیزی انجام داد. همه چیز باید روی میز بیاید و مردم بر آن نظارت کنند. حکومتی که مردم را قبول ندارد و تصمیمات ولی فقیه به عنوان نماینده خدا برایش حجت است نمی تواند بر این هرج و مرج غلبه کند. رژیم احمدی نژاد با هر انگیزه ای که اقدام کرده باشد در گیر این کلاف سردرگم است. برای شکستن نفوذ بی رویه بورژوازی تجاری دولت باید اعتبارات بانکی و گمرکات را کنترل کند. باید مراکز مهم توزیع بوجود آورد. باید بر اساس حساب و کتاب رسیدگی کند که بر اساس اعتبارات داده شده چه مقدار جنس از چه راهی به ایران وارد شده است. برای این کار باید بر درآمد نفت و نظام اعتبارات بانکی نظارت داشته باشد، گمرکات را زیر نظر بگیرد، راهها را برای حمل و نقل کنترل کند. شرکتهای حمل و نقل را مورد نظارت قرار دهد تا بتواند بر ورود و خروج کالاها و توزیع آنها نظارت داشته باشد. باید معلوم شود آیا ارزشهایی که در اختیار تجار قرار داده شده به مصرف خرید کالا رسیده است و یا خیر، باید در این عرصه نیز حساب و کتاب در کار باشد. باید روشن شود که ورود این کالاها به تولیدات داخلی صدمه می زند و بورژوازی صنعتی را به ورشکستگی می کشاند و یا خیر. حکومت احمدی نژاد که خود زائیده چنین نظام شتر گاو پلنگی است چگونه می خواهد این سنگ بزرگ را بلند کند. **سنگ بزرگ را تنها مردم، تنها شرکت توده ای مردم در مبارزه می تواند بلند کند.** آن طبقه اجتماعی که در مقابل تحولات ایستادگی می کند و می خواهد جامعه را به عقب برگرداند و طبقه ای بیرحم است که سرنوشت میلیونها انسانی که بعد از وی متولد می شوند برایش بی تفاوت است، چنین طبقه ای را تنها باید با قهر انقلابی سرکوب کرد. قهری که متکی بر طبقه اجتماعی باشد. طبقه را تنها با طبقه می شود سرکوب کرد و این مفهوم مبارزه طبقاتی است. اگر حکومتی بخواهد به این هرج و مرج پایان دهد باید به مردم احترام گذارد، باید ببذیرد که قوای مملکت ناشی از ملت است. همه چیز از مردم ناشی می شود. باید... **ادامه در صفحه ۴**

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

و عدم بروز نتایج آن در حال حاضر، از عناصر گریز ناپذیر مراحل رشدی است که گویا کارها همه بر وفق مراد پیش می رود. فرآیندی که از عناصر بحران تجاری-صنعتی نهفته در بنیان تولید بیش از حد (البته اگر مایحتاج توده های عظیم تحت ستم و استثمار در نظر گرفته شود، افزایش تولید زیادی مطرح نخواهد بود) تشکیل و توسعه می یابد، همانطوریکه در بوجود آمدن و گسترش بحران اخیر نیز به چشم می خورد، فرآیندی است که عناصر بحران مالی در آن پدید آمده و گسترش یافته است. این وضعیت، در مرحله ی انحصاری کاپیتالیسم که در آن سرمایه ی صنعتی با سرمایه ی بانکی درهم آمیخته و سرمایه ی مالی سلطه پیدا کرده است، به مراتب آشکارتر شده است. هر بحرانی با شدت کم و زیاد، مثل بحران سال ۱۹۲۹ و بحران اخیر، اغلب با بحران مالی سرباز می زند و یا اولین نشانه های بحران در این بخش خود را نشان می دهد. ولی همه ی اینها به معنی آن نیست که بحران و عناصر آن در شاخه مالی، کشاورزی، تجاری و نظایر آن بطور مساوی بوجود آمده و گسترش می یابد و نمی توان روش ها و دینامیک های خاص هر شاخه را نادیده گرفت.

۶- اقتصاد ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۷ بخصوص در نیمه ی دوم آن به حالت ایستایی رسیده بود و تولید، بخصوص در صنعت ساختمان و اتوموتیو بخاطر تولید بیش از حد، کاهش یافته و بازار محدود می شود و همان موقع علاوه بر ایالات متحده ی آمریکا، نشانه های بحران در کشورهای انگلستان، فرانسه و خیلی از کشورها بروز می کند؛ ولی در مقابل صنایع جهانی با افزایش تولید و ذخیره سازی، به رشد خود ادامه داد و در آوریل ۲۰۰۸ به بالاترین سطح خود رسید. بعد از آوریل سال ۲۰۰۸ تولید صنعتی جهان و در راس آن کشورهای پیشرفته ی صنعتی، با وجود تفاوت فراز نشیب های ماهانه بین شرکت ها، شاخه ها و کشورهای، سیر نزولی خود را آغاز می کند. تولید صنعتی جهان، بعد از آوریل ۲۰۰۸ و در طول یک سال با سرعتی به مراتب بیشتر از بحران سال ۱۹۲۹ نزول می کند. تولید صنعتی جهان در آوریل امسال به کمتر از ۱۳٪ مدت مشابه سال قبل افت کرد. تولید جهانی که در ماه می امسال نسبت به ماه قبل ۱،۴٪+، در ماه ژوئن ۲٪+ افزایش یافته بود، رشد آن در ماه جولای ۰٪+ و به زیر ۱۰٪+ آوریل سال گذشته است.

۷- از آوریل سال ۲۰۰۸ تولید صنعتی در سطح جهان کاهش یافت و در حالیکه بحران مالی عمیق تر می شد، بازار جهانی کاپیتالیستی شروع به محدودتر و تنگ تر شدن کرد. تجارت جهانی در ماه آوریل امسال در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته ۲۲٪- تنگ تر شد. (بر اساس گزارش IMF "تجارت جهانی" با نرخ دلار، از ۱۶ تریلیون دلار به ۱۲ تریلیون دلار سقوط کرد.) تجارت جهانی که در ژوئن امسال ۵،۵٪+ افزایش یافته بود- بالاترین نرخ افزایش از جولای ۲۰۰۸ به

جلوگیری از درک منشا واقعی بحران، ابعاد و نتایج ویرانگر آن، مشروعیت بخشیدن به تهاجماتی که با گذاشتن بار بحران و سیاست های اقتصادی بر دوش پرولتاریا و توده ها، کمک می کند.

۳- از نظر طبقات بورژوا-کاپیتالیستی، بین المللی شدن سرمایه و اقتصاد سرمایه داری که بعنوان "جهانی شدن" تلقی می کنند و فرآیند درهم آمیخته شدن شاخه های متعدد اقتصادی، به سطحی رسیده است که نه تنها با سطح اوایل قرن گذشته بلکه با اواسط آن نیز غیرقابل مقایسه است. توسعه ی هر کشور و شاخه (اقتصادی) و افزایش تاثیر آن روی فرآیند توسعه ی سایر کشورها و شاخه های (اقتصادی)، نتیجه ی گریز ناپذیر پیشرفت درهم آمیختن و فرآیند بین المللی شدن است. حدود این تاثیر متقابل نیز بستگی به جایگاه کشورها و شاخه های (اقتصادی) در دنیای سرمایه داری داشته و متناسب با آن تغییر می کند. بخصوص تحولات شاخه ی اعتبارات تجاری ایالات متحده ی آمریکا که با سهم ۲۵٪ خود قدرتمندترین اقتصاد جهان را دارد، تمام کشورها و شاخه های (اقتصادی) را تحت تاثیر قرار داده و از آن ها نیز متأثر شد. ولی همانطور که نمی توان بحران اخیر را با بحران شاخه ی تجاری ایالات متحده ی آمریکا و سیاست های اقتصادی دوره ی بوش که بعنوان علت بحران نشان داده می شود، مرتبط دانست، انعکاس بحران آمریکا در سایر کشورها را نیز نمی توان در یک محدوده ی معینی مورد تحلیل قرار داد.

۴- سیاست های اقتصادی طبقات حاکمه و دولت ها، سازمان های بین المللی روی روند تحولات اقتصادی موثر است ولی تعیین کننده نیست. نمی توان دینامیک و قوانین مستقل از اراده ی انسانی اقتصاد را از پیش پا بردارد و جهت تحولات ناشی از این قوانین و دینامیک را تغییر دهد. در اصل، عکس آن صادق است. سیاست های اقتصادی و سیاست های مالی و پولی که یکی از عناصر آن بشمار می رود، نه به دلخواه حکومت ها، IMF، بانک جهانی، کشورهای اتحادیه اروپا (AB)، بلکه بر اساس سود سرمایه مالی و روند تحولات اقتصادی شکل می گیرد و تغییر می کند.

۵- ریشه ی مالی و صنعتی و کشاورزی بحران اخیر نیز با تمام جهات خود، مثل سابق در رشد سریع تولید در مقایسه با بازار و فروش نرفتن بخشی از محصولات تولیدی، انباشت محصولات در انبارها، کاهش تولید جدید و حجم تقاضا، پایین آمدن میزان تولیدات و در نتیجه محدود شدن بازار، نهفته است. بحران اخیر تجاری نیز بر این اساس بوجود آمد و گسترش یافت. تحولاتی مانند توسعه ی بیش از حد بازار اعتبارات، ارزیابی زیاده از حد بازار بورس، انقباض بخش مالی، بوجود آمدن کف ها با واژه های مدهای روز و تشدید فعالیت های محتکرانه در کلیه بخش های اقتصادی به عنوان نشانه های اولیه ی بحران تجاری، نماد خاصی از توسعه ی اقتصاد کاپیتالیستی در دوران اخیر بشمار نمی رود؛ رشد ناموزن تولید و بازار

حسابرسی مغایر حکومت...

به مردم پاسخگو بود. باید ولی فقیه نوکر مردم باشد و نه برعکس. باید خدا را بر زمین آورد و با واقعیتها آشنا ساخت و نه اینکه مردم را به آسمان حواله داد. باید طبقه انقلابی اجتماعی را بسیج کرد تا با اتکاء بر این طبقه قادر شد مقاومت طبقات ارتجاعی را درهم شکست. ولی طبقه انقلابی را تنها با تحقق دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک می توان بسیج نمود. رژیم که قدرتش را بر سرکوب بنا کرده است نمی تواند نظام مالیاتی عادلانه حتی در چهارچوب سرمایه داری بر ایران حاکم کند. نفس عملش متناقض با ماهیتش است. تنها یک نظام دموکراتیک و نه الزاماً کمونیستی قادر است در یک کارزار شفاف و با شرکت مردم به هم زدن این دستگاه متعفن و پر از کثافت جمهوری اسلامی بپردازد و آنوقت در همه عرصه ها به اصلاحات حتی سرمایه دارانه دست بزند. این سرمایه داری بروکراتیک تجاری که بر سر کار است قادر نیست هیچ اصلاحی را بپذیرد. دولت احمدی نژاد می تواند چند تا دورخیز دیگر هم بگیرد ولی حتی اگر این دورخیزهای نمایشی نباشد و هسته ای از واقعیت در آن پنهان باشد با شکست روبرو می شود و سرش به دیوار می خورد زیرا در پی علت نیست و گریبان معلول را چسبیده است.

پیرامون روند گسترش ...

طبقات بورژوا-کاپیتالیستی وانمود می کنند که بحران اخیر نیز نتیجه ی انقباض شاخه ی تجاری ناشی از بی تجربگی و اشتباهات سیاست های اقتصادی، بخصوص اشتباهات تجاری و سیاست های پولی، از توسعه ی احتکار (سودطلبی) و ایجاد "بادکنک"، سیاست های اقتصادی پیاده شده و نظایر آن، می باشد و با استفاده از هر ابزاری تلاش می کنند ترز فوق را (در افکار عمومی) جا بیاندازند. این فعالیت، با این تبلیغات که با کنترل و نظارت بر موسسات اعتباری و پیاده سازی سیاست های اقتصادی درست می توان بحران را مهار و آن را پشت سر بگذارند، همراهی می کند. آنها با این ترز و تبلیغات خود تلاش می کنند به این واقعیت که بحران ها، مراحل ناگزیر فرآیند توسعه سرمایه داری است، نتایج اجتناب ناپذیر روش تولید کاپیتالیستی که با هدف سودطلبی و بازاریابی و به صورت آنارشیستی و ناموزن توسعه می یابد، اوج تضاد بین نیروهای تولیدی و روابط تولید که به صورت انفجاری نمایان می شود، سرپوش بگذارند و سعی می کنند به سیستم کاپیتالیستی تداوم بخشیده و از جهت گیری نارضایتی و خشم کارگران و رنجبران به سوی سیستم سرمایه داری، جلوگیری کنند. این تبلیغات چند بعدی و نمونه های فراوانی مثل آن، علاوه بر اهداف یاد شده، به

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

این طرف- در ماه... ادامه در صفحه ۵

پیرامون روند گسترش ...

جولای دو باره سقوط کرد و به نسبت ۰,۸٪- محدودتر شد. در جولای ۲۰۰۹ تقریباً به ۲۰٪- سطح رسید. بر اساس گزارش های IMF که بطور پیوسته در حال تغییر است، تجارت جهانی در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۰٪- در ماههای قبل ۱۲٪- اعلام شده بود- محدودتر خواهد شد. در این مدت، با وجود تفاوت های که بین کشورها وجود دارد، بازار داخلی نیز آنها نیز محدود شد.

۸- در حالیکه تولید صنعتی جهانی و بازار به سرعت کوچک می شدند، بحران مالی نیز در سطح جهان عمیق تر شد و در ماه سپتامبر سال گذشته، کشورهای زیادی که ایالات متحده آمریکا و انگلستان در راس آن قرار داشت به مرز ورشکستگی مالی رسیدند. با سقوط بخش مالی در نیوزلند، در اغلب کشورها و در راس آن آمریکا و انگلستان که بحران تجاری در آنها با تمام سنگینی خود قابل حس بود، با مداخله دولت ها و تزریق تریلیون ها دلار به بخش تجاری، از ورشکستگی مالی جلوگیری شد. فقط تعداد بانک هایی که در سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا ورشکست شدند ۲۵ تا بود - تعداد آن در سال ۲۰۰۷ سه عدد بود- تعداد بانک های تعطیل شده در ماههای ژانویه و فوریه ۷۲ است و انتظار می رود این تعداد تا آخر سال از ۹۰ تجاوز کند و ورشکستگی بانکها در سال آینده نیز ادامه یابد. در سایر کشورهای کاپیتالیستی که بحران مالی در آنها به مراتب خفیف تر است، می توان با تزریق میلیارد ها دلار از عمیق تر شدن بحران جلوگیری کرد. در حالیکه برخی از بانکها می توانند با پشتیبانی و حمایت دولت سرپا بمانند، بخصوص بانک های کوچک و متوسط به تعطیلی کشانده شده و از طرف بانک های بزرگ غورت داده شدند. یکی از مهمترین نتایج بحران نیز شتاب گرفتن هرچه بیشتر تمرکز و تراکم در بخش تجاری است.

افت بازار بورس که در ماه ژانویه آغاز شده بود، بعد از ماه آوریل نیز ادامه داشت. افت بازار بورس در ماه مارس و آوریل امسال در مقایسه با آوریل ۲۰۰۸ به حدود ۵۰٪ رسید. با وجود اینکه در ربع دوم امسال از شدت روند افت تولید و تجارت در سطح جهان کاسته شد ولی باز هم ادامه یافت؛ در مقابل با پمپاژ تریلیون ها دلار به بخش مالی، بازار بورس بعد از نیمه ی دوم امسال سیر صعودی خود را آغاز کرد. ولی باز هم شاخص های بورس هنوز در پایین تر از ۳۰٪ آوریل سال سیر می کند "بالونها" و "حبایها" علاوه بر شاخه ی تجارت، روی سایر شاخه ها نیز تاثیر گذاشته باز هم به بزرگ تر شده و تلاش های احتکارگران و عناصر بی ثباتی گسترش خود را آغاز کرد.

۹- توسعه ی نابرابر و ناموزون، قانون مطلق فرآیند توسعه ی کاپیتالیستی است. بحران اخیر نیز مثل گذشته، یک تحول نابرابر را در سطح کشورها، شاخه ها و شرکت ها، به نمایش گذاشت. از ویژگی های

بحران اخیر، آغاز آن در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، درهم آمیختگی بحران تجاری با بحران صنعتی و همان طوری که در داده های زیر نشان داده شده است، بالا بودن افت کلی تولیدات صنایع این کشورها در مقایسه با افت کلی تولیدات صنعتی جهان، می باشد.

تولیدات صنعتی ایالات متحده ی آمریکا که دارای بزرگترین اقتصاد جهان بوده و در سال ۲۰۰۷ در مرحله ی ایستایی بود، در ماه آوریل در مقایسه با سال گذشته به کمتر از ۱۲٪- رسید. تولیدات صنعتی ایالات متحده آمریکا در ماه می و ژوئن امسال در مقایسه با ماههای مشابه سال قبل به ترتیب ۱,۲٪- و ۰,۴٪- کاهش یافت و در ماههای جولای ۱٪+ و آگوست ۰,۸٪+ افزایش نشان می دهد. افزایش آن بخصوص در ماه جولای، از توسعه ۲۰,۱٪ در صدی تولیدات دستگاههای موتورسی سرچشمه می گیرد. تولیدات صنعتی ماه آگوست نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰,۷٪- کمتر است.

(تولیدات صنعتی ایالات متحده آمریکا در ماه ژوئن نسبت به ماه مشابه سال پیش ۱۳,۶٪ و اشیاء ساخته شده به نسبت ۱۵,۵٪ کاهش یافت. تولیدات صنعتی آمریکا در ماه سپتامبر ۰,۷٪+ افزایش یافت.)
افت تولیدات صنعتی در کشور ژاپن، که تا قبل از بحران دومین اقتصاد جهان را داشت، در ماه مارس امسال(نه براساس میانگین سال، بلکه در مقایسه با تولید ماه آوریل ۲۰۰۸) به ۳۵٪ نزدیک شد. در پی این افت، تولیدات ژاپن در ماههای مارس، آوریل، می، ژوئن، جولای و آگوست به ترتیب ۱,۶٪+ ، ۵,۲٪+ ، ۵,۹٪+ ، ۲,۴٪+ ، ۱,۹٪+ و ۱,۸٪+ افزایش یافت. ولی تولیدات صنعتی آن هنوز در مقایسه با یک سال پیش کمتر از ۱۸٪- بوده و نسبت افزایش آن از ماه می روند کاهشی دارد.

افت تولیدات صنعتی کشور آلمان، که در بین پنج اقتصاد بزرگ جهان قرار دارد، در ماه آوریل ۲۰۰۹ در مقایسه با ماه آوریل سال قبل از ۲۴٪- تجاوز کرد. این نسبت علاوه بر کشور آلمان، در اتحاد اروپا (EU27) نیز که کشورهای پیشرفته ی کاپیتالیستی نظیر فرانسه، انگلستان، ایتالیا شامل می شود، به ۱۹,۳٪- رسید. در حالیکه افزایش تولیدات صنعتی کشور آلمان در ماه می نسبت به ماه قبل در حدود ۵٪+ تحقق یافت، در ماه ژوئن ۱,۱٪+ ، در ماه جولای ۱٪- افت کرد و در ماه آگوست ۱,۵٪+ افزایش یافت. افت تولیدات صنعتی در کشورهای اتحاد اروپا (EU27) در ماه می متوقف شد و به نسبت ۰,۶٪+ افزایش یافت. افزایش تولیدات صنعتی در ماههای ژوئن، جولای و آگوست در مقایسه با ماههای قبل به ترتیب ۰,۳٪+ ، ۰,۳٪+ و ۰,۶٪+ رسید. با وجود این افزایش، تولیدات صنعتی آلمان و کشورهای EU27 در ماه آگوست، در مقایسه با ماههای مشابه سال قبل به ترتیب ۱۸٪- و ۱۳,۵٪- کمتر است. تولیدات صنعتی در کشورهای جامعه ی عدم

تعهد (BDT) فقط در بین ماههای ژانویه- جولای به طور میانگین ۱۵٪- افت داشت. تولیدات صنعتی روسیه در ماه آگوست در مقایسه با ماه مشابه سال قبل به نسبت ۱۲,۷٪- کاهش یافت. تولید صنعتی سه کشور برزیل، مکزیک و آرژانتین در آمریکای لاتین، که چه از نظر سطح توسعه یافتگی کاپیتالیستی و چه از نظر حجم بزرگ اقتصادی حائز اهمیت است، در ماه جولای در مقایسه با ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۹,۹٪- ، ۶,۵٪- و ۹٪- کاهش نشان می دهد. این افت در آفریقای جنوبی حدود ۱۳,۷٪- می باشد.

بحرانی که در کشورهای کاپیتالیستی پیشرفته آغاز شد، با انتشار آن در کشورهای وابسته و عقب مانده ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، اقتصاد ضعیف این کشورها را متزلزل ساخت. در مرحله ای که پیش رو داریم، تهاجم نیروهای بزرگ امپریالیستی برای گذاشتن باربحران بر دوش سایر کشورها شدت گرفته است و نتایج چند بعدی ویرانگر بحران به صورت شدیدتری بروز خواهد کرد.

۱۰- به موازات افت نسبت توسعه، آسیا(به استثنای ژاپن) و نیز هندوستان که در بین کشورهایایی که از نظر روند توسعه ی اقتصادی دنیای کاپیتالیستی حائز اهمیت بوده و بخصوص چین که در بین پنج کشور اقتصادی بزرگ قرار دارد، رشد متفاوتی از خود نشان داد. به موازات افت سریع تولید صنعتی و تجاری دنیا و عمیق تر شدن بحران مالی، اقتصاد این کشورها به طور کلی و بخصوص نسبت رشد تولیدات صنعتی آنها افت خود را آغاز کرد. به عنوان مثال؛ کل تولیدات صنعتی هندوستان در سال گذشته در مقایسه با سال ۲۰۰۷ به نسبت ۰,۴٪- ، ماه دسامبر سال قبل نسبت به ماه دسامبر سال ۲۰۰۷ نیز حدود ۱۱,۹٪- افت کرد. ولی در مقابل کاهش نسبت رشد و فراز و نشیب های بوجود آمده، اقتصاد و صنایع هندوستان رشد داشت. تولید صنعتی این کشور در ماه جولای در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۷٪+ رشد نشان داد.

در سالهای پیش از بحران، صنایع چین که بین ۱۶٪+ تا ۱۸٪+ رشد داشت، در اولین ربع امسال در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۵,۱٪+ ، در ربع دوم نیز ۷,۹٪+ رشد نشان داد. در ماه آگوست نیز نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۲,۷٪+ رشد داشت. با وجود کاهش نسبت رشد، اقتصاد و صنعت چین در سال اخیر نیز رشد کرد.

چین، به موازات سایر چیزها، با سرعت رشد بالا، ذخیره ارزی زیاد و برتری تجارت خارجی و باثبات بیشتر و سلامتی بخش مالی بهتری در مقایسه با سایر کشورها، که نتیجه ی گسترش عملیات کاپیتالیستی دولتی(بزرگترین بانک ها بانک های دولتی است) بود، وارد بحران جهانی اخیر شد. این شرایط نیز به کشور چین از نظر مداخله در اقتصاد، امکان بسیار خوبی فراهم کرد. حکومت چین برای اینکه جان تازه ای به اقتصاد ببخشد، در ماه نوامبر برنامه ی

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

مشابه برنامه هایی که خیلی از کشورها - مثل آلمان ... ادامه در صفحه ۶

پیرامون روند گسترش ...

هیتلری- در بحران سال ۱۹۲۹ اعمال کردند، را آغاز کرد. ارزش سرمایه گزاری طرحهای زیربنایی، مانند راه آهن، پل سازی، فرودگاهها، بنادر و اتوبان که دولت در آنها سرمایه گزاری می کند، معادل ۵۸۶ میلیارد دلار بود و بسته ی وام ۱,۱ تریلیون دلاری بانک ها در نیمه ی اول امسال نیز در پی آن بود. با وجود آغاز رشد تولیدات صنعتی کشور ژاپن از ماه مارس به بعد، کاهش سرعت افت اقتصاد دنیای کاپیتالیستی در دومین ربع امسال و عوامل نظیر آن، تشویق هایی که معادل یک تریلیون و ششصد و هشتاد و شش میلیارد دلار بود، علیرغم افت اقتصادی و صنعتی کشور چین نسبت به سال های قبل، یکی از عوامل موثر در رشد آن در این سال شد. ولی با گذشت زمان، تاثیر مثبت تشویق ها ضعیف می شود و نتایج و تاثیر منفی آن اجتناب ناپذیر خواهد بود. بخصوص که سرمایه گذارهایی بعمل آمده در شاخه های سیمان و ذوب آهن و ظرفیت های تولیدی آنها در مقایسه با توسعه ی سرمایه گذاریهای زیربنایی که از سوی دولت پشتیبانی مالی می شوند، از سرعت رشد بیشتری در بازار داخلی، برخوردار شدند و بجای ظرفیت خالی، رشد کردند. در ماههای اخیر، در حالیکه در این شاخه ها نشانه های اساسی بحران تولیدی برجسته می شود، با وجود رشد سرمایه گذاریهای زیربنایی مورد حمایت مالی دولت، بموازات رشد ۱,۱ تریلیون دلاری اعتباری چین در خیلی از شاخه ها و در راس آن املاک و بورس "بالن های ثروت" و "حباب ها" رشد خود را آغاز کردند. در هر حال، تمام داده ها نشان می دهد که تازمانی که اقتصاد جهانی به مرحله ی تازه ای از رشد نرسد، چین نمی تواند رشد نیمه ی اول امسال خود را به مدت زیادی مداوم بخشد.

۱۱- رشد بیشتر و سریعتر بخش ۱ ساخت ماشین آلات تولیدی در مقایسه با بخش ۲ تولید کننده ی ابزار مصرف، توسعه باز تولید، شرط روش تولید کاپیتالیستی است. اگر در اقتصاد کاپیتالیستی، شرایط ویژه مانند جنگ و بلاای طبیعی در نظر گرفته نشود، در مرحله ی رشد عادی، ابتدا تولید زیاده از حد و در پی آن کاهش تولید در بخش ۱ بوقوع می پیوندد و افت تولید در این بخش بمراتب شدیدتر خواهد بود. در بحران اخیر نیز این چنین شد و افت در بخش ساخت ماشین آلات تولیدی در مقایسه با بخش ۲، بمراتب بیشتر بود. چون آمارهای موجود چنین تفکیکی را اساس قرار نداده لذا داده های قاطعی که این افت را نشان بدهد، در دسترس نیست. ولی حتی اگر آمارهای موجود با این تفکیک تطبیق هم نکنند، علاوه بر انرژی، شامل داده های مرتبط با سرمایه و کالاهای با دوام و بی دوام شده و رسیدن به نتایج تقریبی مربوط به روند رشد بخش های ۱ و ۲ تولید را میسر می سازد.

به عنوان مثال؛ در حالیکه کاهش کلی تولیدات صنعتی در سرزمین EU۲۷، در ماه آوریل امسال در مقایسه با ماه آوریل سال گذشته ۱۹,۴% بود، در کالاهای میانی و سرمایه ای به ترتیب ۲۵,۷%- و ۲۵,۵%- و همان داده ها در ماه آگوست برای کل تولیدات صنعتی ۱۳,۵%- و برای کالاهای میانی و سرمایه ای به ترتیب ۱۸%- و ۱۹,۷%- و برای کالاهای با دوام و بی دوام مصرفی به ترتیب ۱۶,۴%- و ۳%- بود. در حالیکه نسبت افت تولیدات صنعتی به کالاهای مصرفی در ایالات متحده ی آمریکا در ماه ژوئن در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۷,۹%- تحقق یافت، این نسبت در تولید ابزار ۱۷,۸%-، در تولید موادخام ۱۵,۸%- شد.

وقتی روند تحولات تولید فولاد بموازات روند تحولات کل تولیدات صنعتی مورد بررسی قرار می گیرد، (نتیجه) نشان می دهد که وضعیت بمراتب تکان دهنده است. بر اساس داده های اتحادیه ی جهانی فولاد؛ تولید جهانی فولاد خام فقط در دوره ی ژانویه تا ژوئن، با افت دو برابر تولیدات کل صنایع، در مقایسه با دوره ی مشابه سال قبل به نسبت ۲۱,۳%- کاهش یافته است. در حالیکه تولید فولاد خام در دوره ی ژانویه تا ژوئن در چین به نسبت ۱,۲، در هندوستان ۱,۳ افزایش یافته بود، در ژاپن ۴۰,۷ درصد، در روسیه ۳۰,۲ درصد، در ایالات متحده ی آمریکا ۵۱,۸ درصد، در کره جنوبی ۱۷,۳ درصد، در آلمان ۴۳,۵ درصد، در اکرین ۳۸,۸ درصد، در برزیل ۳۹,۵ درصد، در ایتالیا ۴۲,۸ درصد و در ترکیه ۱۷,۳ درصد کاهش یافت. در ماه آگوست که انتظار می رفت اقتصاد جهانی خروج از بحران را آغاز نماید، تولید جهانی فولاد به نسبت بالایی در حدود ۵,۵%- کاهش یافت. افت تولید طی هشت ماه سال ۱۸,۱%- بود.

از زمانی که بحران در سطح جهان آغاز شد، با وجود گذشت یک و نیم سال تمام، تحولات جهانی بخش ۱ که ساخت ماشین آلات تولیدی می باشد و در کشورهای توسعه یافته کاپیتالیستی صورت می گیرد، رشد منفی داشته و پایین سرعت رشد تولید بخش ۲ سیر می کند. آیا در این شرایط می توان گفت که بحران مرتفع شده و دوره ی جدیدی از رشد فرارسیده است؟ در حال حاضر نمی توان گفت.

۱۲- در مرحله ی انحصار کاپیتالیستی، با وجود اینکه بحران ها در پریودهای کوتاهی بروزی می کنند، به مدت طولانی ادامه می یابند و تاثیر ویرانگر سنگینی روی نیروهای تولیدی دارد، تنها فاز توسعه ی کاپیتالیستی نیست بلکه یکی از فازهای آن است. کاپیتالیسم، تا زمانیکه بوسیله انقلاب اجتماعی پرولتاریا سرنگون نشده است با تخریب ابزار زندگی و نیروهای تولیدی و هموارسازی چند بعدی سقوط اجتماعی، این بحران را نیز پشت سر گذاشته و به مراحل بعدی رشد کاپیتالیستی رسیده و به سوی بحران جدیدی خواهد رفت. ولی داده های موجود نشان نمی دهد که اقتصاد کاپیتالیست جهانی، بحران را پشت سر گذاشته و وارد مرحله رشد دیگری

شده است. بررسی بحران ۱۹۲۹ و سایر بحرانها نشان می دهد که فازهای بحران روی خط معینی سیر نمی کند و با تحولاتی دارای فراز و نشیب ها، نابرابر در سطوح مختلف و نامتوازن، پیش می رود. بحران اخیر نیز این چنین گسترش یافت.

۱۳- بموازات نمایان شدن بحران شدید اقتصادی دنیای کاپیتالیستی، سفسطه های نئولیبرالی و راه اقتصادی- سیاسی در پیش گرفته شده، بخصوص سیاست پولی، کنار گذاشته شد. دولت ها برای جلوگیری از عمیق تر شدن بحران و پیشروی آن به سوی یک سقوط کامل و برای به حداقل رساندن نتایج ویرانگر آن از زاویه ی حاکمیت سیستم کاپیتالیستی، سرمایه مالی و منافع آن، علاوه بر استفاده از همه ی امکانات خود، با به کارگیری بیمه های درمانی و بیکاری و سازمان های سالخورده و بازنشستگی و ترندهای نظیر آن، در اقتصاد دخالت کردند. توازن بودجه که ابزار غیرقابل انکار طرد سیاست انقباض پولی و همه ی تهاجمات در جهت طبقه ی کارگر و بازنشسته ها و اصلی ترین خواسته ی آنها بود، به کناری رانده شد. میلیاردها دلار از پول بانک ها، همانطوری که در نمونه های GM، فورد، اپل مشاهده شد، به جیب انحصارات سرازیر شد. اعتبارات و سرمایه گذاریهای ریسک دار و سایر ضررده ها به گردن دولت گذاشته شد و باوگذاری سازمانها و انحصاراتی که در شرایط بسیار ناگواری قرار داشتند، "بسته های حمایت اقتصادی" در پی یکدیگر آمدند. یک بار دیگر با برهنگی تمام این واقعیت آشکار شد که دولت نماینده ی حفظ منافع کلی و طولانی مدت بورژوازی، بخصوص بورژوازی انحصاری و ابزار فشار و سلطه ی آن روی طبقات تحت استثمار است.

۱۴- اگر این مداخله های دولت ها، در روند گسترش بحران تعیین کننده هم نباشد، در آن تاثیر گذاشت. بخصوص در ایالات متحده ی آمریکا و انگلستان، از سقوط کامل بخش مالی جلوگیری کرد. یکی از علل آهسته تر شدن سیر نزولی اقتصاد و تولیدات صنعتی در خیلی از کشورها و در راس آن در کشورهای کاپیتالیستی پیشرفته در دومین ربع سال، مثل نمونه مشاهده شده در ژاپن که در ماههای اخیر در حال سیر نزولی افزایش یافت، علاوه بر شروع آب شدن انباشت ها که موجب افت شدید تولید می شد- که این عامل اصلی-، هزینه های دولت برای پشتیبانی بازار داخلی و تولید است که از تریلیون ها دلار تجاوز می کرد. (بلافاصله باید این را هم اضافه کرد که اگر کشور چین در نظر گرفته نشود، بسته های حمایتی که برای تقویت مستقیم تولید و بازار اعمال می شود، بخش کوچکی از این هزینه ها را تشکیل می دهد. بخصوص امکانات مالی دولتها و در راس آن ایالات متحده آمریکا و انگلستان که در بحران مالی شدیدی سپری می کنند، در مقیاس وسیعی در بخش مالی به کار گرفته شد.) این هزینه کردن ها، در کشورها و شاخه هایی که حتی به صورت موقت اعمال شد، موجب آهسته شدن سیر محدودیت تولید و بازار شده و حتی یکی از عوامل جان

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

گرفتن کوتاه مدت آن گردید. از این نظر، حمایت های ... ادامه در صفحه ۷

یرامون روند گسترش ...

تشویقی و نتایج آن در بخش اتوموتیو بارزترین نمونه ی آشکار شده می باشد. برای جان بخشیدن به صنایع اتوموتیو و بازار آن در خیلی از کشورها و در راس آن آلمان، بطور مستمر "حق بیمه جزئی" و تخفیف مالیاتی وضع شد. به عنوان مثال با اعمال پنج میلیارد یورویی حق بیمه ی جزئی در کشور آلمان، دویست هزار خودرو از ترافیک حذف شد. پیش از اتمام عمر مفید از بین برده شد. و با فراهم شدن امکان خرید خودرو تازه بجای آنها، انباشت موجود در صنایع خودرو آب شد و جان گرفتن بازار و تولید هدف قرار داده شد. ولی دولت مسئولیت را گردن گرفت تا بهای آن را انحصارات نپردازد، بلکه از زحمتکشان اخذ کند. گذرا بودن جان گرفتن با چنین حمایت ها، بموازات پایان اعمال حق بیمه ناچیز در تاریخ دوم سپتامبر و به نصف رسیدن فروش اتومومبیل در مقایسه با ماه قبل، آشکار شد.

۱۵- براساس گزارش های IMF، سال گذشته حجم کل مداخله های مرتبط با بحران فقط در کشورهای G20 به ۱۰,۵ تریلیون دلار رسید. سال گذشته کشورهای ایالات متحده ی آمریکا و انگلستان بیشترین هزینه را کردند. ایالات متحده آمریکا از آغاز بحران تا ماه سپتامبر ۱۳ تریلیون دلار خرج کرد. کسری بودجه ی ایالات متحده آمریکا سه برابر شده و به ۱,۵ تریلیون دلار رسید. کسری بودجه در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی و در راس آن ایالات متحده آمریکا که بدهی کل آنها افزایش یافته است، نسبت به GSYIH به ۱۰٪ افزایش یافت و در اغلب کشورهای وابسته، از ۱۰٪ تجاوز کرد. در حالیکه تولید کاهش یافته، اقتصاد و بازار در حال رکود است، افزایش نقدینگی سرگردان علاوه بر سایر رویکردها، راه را برای رونق یافتن احتکار و رشد مجدد "حباب هاو بادکنک ها" ، کاهش ارزشی که نماد پول ها و در راس آن دلار است و افزایش انتظارات تورمی، متزلزل تر شدن بیشتر جایگاه دلار بعنوان واحد پول معادل در سطح بین المللی، پدید آمدن عناصر جدید بی ثباتی ها که در کلیه شاخه ها، بخصوص درشاخه ی مالی موثر است، هموار کرد. یکی از علل رشد بازار بورس، پدید آمدن "حباب ها"، جهت گرفتن انحصارات به سوی اوراق سهام در کشورهایی مانند چین که به رشد خود ادامه می دهد و ژاپن که تولیدات صنعتی آن سیر نزولی داشت و در ماههای اخیر رو به افزایش نهاده و ارزیابی افراطی که در نتیجه آن ایجاد شد، شروع روند کاهشی ارزش دلار و ارزش پولی خیلی از کشورها است.

در حالیکه ارزش دلار در برابر طلا و خیلی از واحدهای پولی رو به کاهش می رود، واحد پولی خیلی از کشورها نیز در برابر طلا ارزش خود را از دست می دهند. ارزش دلاری یک انس طلا در مقایسه با پیش از بحران به چهار برابر رسیده و از مرز ۱۰۰۰ دلار گذشت. کشور ایران ذخیره ارزی

خود را به یورو تبدیل می کند و فروش نفت خود را با یورو انجام می دهد، خیلی از کشورها اگر کل ذخیره ارزی خود را هم نباشند، بخشی از آن را به سایر واحدهای پولی و در راس آن به یورو، سوق می دهند. بسیاری از کشورها و در راس آن چین و روسیه، در تجارت خارجی با سایر کشورها قراردادهایی بر مبنای واحد پولی خود منعقد کردند. سیستم مالی و پولی ای که در آن دلار بعنوان معادل واحد پول بین المللی ایجاد شده و برای ایالات متحده آمریکا در تمام سطوح مزایایی به همراه داشت، بیشتر متزلزل شد. تلاش برای تعیین واحد پولی جدید بین المللی روبه تزاید گذاشته و به نقطه ای رسید که به وضوح مورد بحث قرار داده می شود. مسئولین چینی، آشکارا آن را بر زبان آوردند. اقتصاد دنیای کاپیتالیستی از این نظر نیز به سوی هیولای ژرف تر شدن تضادها، افزایش ابهامات و رشد عناصر یک بحران پولی کشیده می شود.

تمام داده ها حکایت از این دارد که با وجود تفاوت بین کشورها، امکانات تجدید حیات اقتصادی هر چند کوتاه مدت با بسته های تشویقی، در واقع به تاخیر انداختن بحران با سنگین تر کردن نتایج ویرانگر از نظر اقتصادی، در حال محدود شدن است. در آخرین جلسات بانک جهانی IMF و G20، به روشنی اعلام شد که کسری های بودجه و مقدار پول در بازار خیلی وقت است از محدوده بحران فراتر رفته است، کاهش کسری بودجه، اتخاذ تصمیم های اضطراری در این جهت، به یک ضرورت روز افزونی تبدیل شده است. ولی روی ضرورت عملیاتی کردن این تدابیرها با در نظر گرفتن روند توازن رشد مالی و اقتصادی دنیا و تک تک کشورها که در یک شرایط بحرانی قرار گرفته و با اشاره به کشورهای مانند چین که دارای ذخیره ی ارزی بالا بوده و از تعادل بودجه مثبتی برخوردارند، روی دور پیگیری سیاست های اقتصادی که بتواند در بهبود اقتصاد بین المللی مفید واقع شود و در غیر این صورت احتمال تکرار افت شدید اقتصادی وجود خواهد داشت، تاکید گردید.

۱۶- بویژه در ماههای اخیر، گروههای سرمایه ی مالی بین المللی معروف و دولت های امپریالیستی برای به حداقل رساندن نتایج ویرانگر بحران در جهت حفظ منافع سیستم کاپیتالیستی - امپریالیستی و سرمایه ی مالی، گذاشتن بار بحران بر دوش رنجبران خود و نیز توده های خلق سایر کشورها، حرکت سازمان یافته ای را آغاز کرده و تلاش خود را برای توسعه ی ابزار آن تشدید نموده اند. در پی G20 جلسات IMF و بانک جهانی تشکیل گردید. در این جلسات، با افزایش امکانات مالی IMF و بانک جهانی، تصمیم گرفته شد که (این ها) بصورت موثرتری به کار گرفته شود. در دوره ی پیش رو، فشارهای نیروهای امپریالیستی بزرگ در جهت گشودن (هرچه بیشتر) بازار و تمام منابع زیرزمینی و روی زمینی به روی استثمار و یغمای سرمایه ی مالی بین المللی تا انتهای آن، و پی گرفتن سیاست های

اقتصادی مناسب، تشدید خواهد شد.

۱۷- بحران، تضاد سهم خواهی موجود بین انحصارات امپریالیستی و دولت ها را، بخصوص در زمینه ی بازار و مواد خام، تشدید کرد. کشورهای امپریالیستی بزرگ در حالیکه برای از میان برداشتن تمام موانع موجود در برابر گردش کالا و سرمایه فشار خود را روی سایر کشورها تشدید کرده اند و اقدامات خود را بخصوص برای حفظ بازار داخلی افزایش داده اند، تلاش خود را برای نفوذ به بازار و محدوده ی تحت نفوذ رقیب و چنگ اندازی به آن شدت بخشیده اند. ایالات متحده ی آمریکا، مالیات گمرکی واردات آهن- فولاد، سپس لاستیک و اتوموتیو و شاخه های صنایع جانبی را افزایش داد. در نمونه فرانسه، همانطوریکه به وضوح مشاهده می شود، حمایت هابه استفاده داخلی مشروط شد. دوپینگ های مستقیم و غیر مستقیم وسهمیه بندی رایج گردید. درسال اخیر، برای جلوگیری از آن تعداد شکایت ها به تجارت جهانی افزایش یافته است. به موازات بحران، وزن کشورهای امپریالیستی شناخته شده و گروههای سرمایه مالی بین المللی در اقتصاد جهانی، به صورت کاملاً پایدار هم نباشد، دگرگون می شود. در مقابل اقدامات پیشگیرانه ی ایالات متحده ی آمریکا و متحدین آن، کشور چین تلاش خود را برای تامین نیاز انرژی و مواد خام روز افزون خود، دو چندان کرد. ادامه ی مبارزه برای کنترل منابع انرژی و گذرگاههای آن، اهمیت خاصی پیدا کرد. بطوریکه در نمونه های چین، روسیه، برزیل، پرو، ونزوئلا مشاهده می گردد، با خیلی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، قراردادهای تازه ای منعقد گردید. قراردادهای مشابهی نیز در روسیه و هندوستان به امضا رسید. نیروها در همبستگی با تغییرات روابط نیز، تحولی در عمیق تر شدن تضاد بین امپریالیست ها در دوره پیش رو خواهد شد.

۱۸- به موازات کاهش تولیدات صنعتی و تنگ تر شدن بازارها، اخراج کردن از کار در تمام کشورها تشدید شد و با اعمال "قراردادهای کاری کوتاه مدت" و نظایر آن، اردوی بیکاران رشد سریع خود را آغاز کرد. طبق گزارشات ILO نفوس بیکاران که در پایان سال ۲۰۰۷ به ۱۸۰,۲ میلیون نفر می رسید، در پایان سال قبل به ۱۸۸,۶ نفر افزایش یافت. بر اساس داده های رسمی کشورهای کاپیتالیستی پیشرفته که از نظر رفاه نمونه تلقی می شد، نسبت بیکاری به ۱۰٪ رسید و این در حالی است که در اسپانیا از ۱۸٪ و در بلژیک از ۱۲٪ تجاوز کرد. به لحاظ ناامیدی از پیدا کردن کار، تعداد مراجعین به موسسات کاریابی و کارگریابی رفته رفته کاهش می یابد و داده های رسمی نسبت واقعی بیکاری را منعکس نمی سازد. اردوی بیکاران در کشورهای وابسته و عقب مانده که نسبت بیکاری در آنها به مراتب بالا بود، بیشتر گسترش یافت و در اغلب کشورها به ۲۰٪ رسید. به عنوان مثال، در حالیکه براساس داده های رسمی، نسبت بیکاری در ترکیه ۱۳٪ نشان داده می

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

شود، نسبت بیکاری واقعی از ۲۰٪ تجاوز کرد. ... ادامه در صفحه ۸

پیرامون روند گسترش ...

نسبت بیکاری در میان جوانان و زنان بیشتر از میانگین بیکاری است. درصد بیکاری در میان جوانان ایالات متحده ی آمریکا به ۱۷،۸٪ و در اتحادیه ی اروپا به ۱۹،۷٪ رسید. این نسبت در ترکیه با خوشبینانه ترین تخمین ها ۲۵٪ است.

در سال ۲۰۰۹، حداقل نفوسی که برای ادامه ی حیات خود قادر به تامین کمترین تغذیه نمی شدند، به یک میلیارد و بیست میلیون نفر افزایش یافت. ۱۵-۱۰ درصد جمعیت جهان با گرسنگی و ۳۰ درصد آن با تامین حداقل تغذیه، با سوءتغذیه مواجه هستند و در نتیجه همه ساله ۲۴ میلیون کودک می میرند.

در حالیکه در تمام کشورها، شرایط کار و زندگی طبقات تحت ستم و استثمار رو به وخامت می گذارد، روند تهیدستی مطلق رشد می کند، تهاجمات و اقدامات در جهت محدود کردن آزادیها و حقوق دمکراتیک، محو مبارزات طبقه ی کارگر و رنجبر، تضعیف و از بین بردن سازمان های آنها، شدت می گیرد.

۱۹- در حالیکه تریلیون ها دلار به انحصارات و در راس آن به موسسات اعتبارات تجاری (موسسات تامین مالی) سرازیر می شود، تشدید اخراج از کار، افزایش سریع بیکاری، کاهش دستمزد واقعی، پیشرفت روند فقر، در اغلب کشورها و در راس آن کشورهای وابسته آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بیشتر شدن توده هایی که علاوه بر بیکاری و تنگدستی تلاش می کنند در زیر خط فقر به زندگی خود ادامه بدهند، موجب نارضایتی و خشم در میان طبقه ی کارگری و سایر رنجبران شده و مبارزات آنها را گسترش داد. مبارزات توده ای و طبقه ی کارگری، علیرغم تمایزها و تفاوت های موجود بین آنها، توسعه یافت. در مقابله با اخراج از کار، همانطوری که در نمونه ی فرانسه و کره ی جنوبی مشاهده گردید، روش مبارزه ی جدیدی مانند اشغال کارخانجات (توسط کارگران)، درپیش گرفته شد. تظاهرات و اعتصابات، تقریباً در تمام کشورها گسترش یافت. در خیلی از کشورها، مثل فرانسه، ایتالیا، یونان، هندوراس، هائیتی، ولتای اولیا و در این اواخر رومانی، مبارزات رنجبران، بخصوص طبقه ی کارگر، در جهت اعتصابات عمومی و مقاومت، پیشروی کرد. بسیاری از کشورها نیز با "قیام های گرسنگی" مواجه هستند.

۲۰- ایدئولوگ ها و نمایندگان سرمایه داری اعتباری (تامین مالی) و در راس آن مسئولین بانک جهانی- IMF، آشکارا عنوان می کنند که حتی اگر اقتصاد (روند) بهبود خود را آغاز نماید، بیکاری و فقر مدتی افزایش خواهد یافت و اگر تدابیر لازم اتخاذ نشود، قیام های گرسنگی و جنگ ها در پیش خواهد بود. تحدید بازارهای مصرف و گسترش عناصر یک بحران زراعی، نتیجه ی اجتناب ناپذیر افزایش بیکاری و کاهش دستمزدها است. در دوره پیش رو، نتایج و تأثیر بحران روی

بخش کشاورزی و روستایی در کشورهای وابسته و عقب مانده با شدت بیشتری احساس شده و تنگدستی و فقر دهقانی بخصوص در میان پرولتاریای دهقانی و فقر روستایی، تسریع شده و اردوی بیکاری و گرسنگی با الحاق توده های جدید، گسترش خواهد یافت. امسال ۵۹ میلیون انسان به اردوی بیکاران خواهند پیوست.

تعداد انسان گرسنه در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۱۰۰ میلیون افزایش خواهد یافت.

گذشتن بار بحران و تشدید رقابت، بخصوص صورتحساب های تریلیون ها دلاری که به بانک ها سرازیر شده و سرازیر خواهد شد بر دوش طبقه ی کارگر و توده های خلق تحت ستم، افزایش یافته و به تهاجمات اضافه خواهد شد. برای برقراری توازن بودجه و تجارت خارجی و پرداخت ها، فشارها در جهت تحدید هرچه بیشتر تمام هزینه های اجتماعی، از هزینه ی آموزشی گرفته تا هزینه های درمانی، کاهش دستمزدهای واقعی، برده کردن کشورهای توسعه یافته ولی کوچک در کنار کشورهای وابسته و عقب مانده، رو به فزونی خواهد گذاشت. دوره ای که پیش رو داریم مرحله ای است که تهاجمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از تمام جنبه ها افزایش خواهد یافت، نارضایتی، خشم، عملیات مبارزه جویانه در میان توده های تحت ستم و استثمار رو به گسترش بوده و تداوم خواهد یافت.

با نتیجه گیری از تحلیل روند تحول بحران اخیر سیستم کاپیتالیستی امپریالیستی می توان گفت که هنوز بحران سپری نشده و عناصری که موجب ژرف تر شدن بحران می شود، متراکم تر شده است. نیروهای بورژوازی، انحصارات و امپریالیست ها، از هیچگونه پیشگیریها در جهت گذاشتن بار بحران بردوش طبقه ی کارگر، توده های ستمدیده و خلق کوتاه نمی آیند. دولت هایی که در خدمت انحصارات هستند، بدون در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی و به بهای وخیم تر کردن شرایط کاری و زندگی توده های وسیع زحمتکش و برای حفظ منافع کاپیتالیست ها، بانک ها و شرکت های بزرگ، میلیاردها دلار و یورو پول را بریاد دادند. کاپیتالیست ها وقتی از "پشت سر گذاشتن بحران" و از "بهبود" سخن می گویند در حقیقت منظور آنها سود سرشار و "بهبود" شرایط برای استثمار کاپیتالیستی و یغمای امپریالیستی است.

طبقه ی کارگر و توده های خلق که متوجه موضوع هستند، سیستم را مسئول بحران می دانند و با آن به مقابله می پردازند. پیشنهاد های رفرمیستی هم که هدف آن "روحیه دهی" به سیستم است، می خواهد قبل از هر چیز خشم توده ها را فرونشاند و منحرف سازد، از پیشروی حرکت های اجتماعی و سیاسی علیه سیستمی که بذر جنگ و تیره بختی می کرد و رسیدن آن به سطح بالاتر، جلوگیری کند. ولی مبارزه ی طبقاتی در تمام کشورها و در سطح بین المللی قطعی خواهد بود.

احزاب و سازمان هایمان، توده های خلق و رنجبران را برای اعتصابات و تظاهرات به

منظور شدت بخشیدن به حرکت و مبارزات، برای رد بردوش کشیدن بار بحران، دعوت می کند. یک باردیگر اعلام می کند که طبقه ی کارگر و توده های خلق حق دارد با استفاده از هر ترفندی مبارزه طبقاتی خود را برای مقابله با شدت عمل بورژوازی و دولت هایی که در خدمت آن هستند، تشدید نماید. ما، برای مقابله با اقدامات تفرقه انگیز بین طبقه ی کارگر و توده های خلق و انداختن آنها به جان یکدیگر، کارگران و زحمتکش را به اتحاد و یگانگی و تعالی مبارزات بین المللی دعوت می کنیم.

سیستم خود به خود سقوط خواهد کرد. استمرار بحران و ژرف تر شدن آن فقر را بیشتر خواهد کرد، امپریالیست زنجیر حاکمیت خود را محکم تر خواهد کرد؛ سیستم، تضادها را عمیق تر خواهد کرد. تضاد بین نیروهای امپریالیستی که از هم اکنون به منظور تقسیم مجدد در حال کشمکش هستند، به صورت خطر جنگ سختی روی توده های خلق، نمایان خواهد شد.

تنها راه نجات توده ها، عملیات انقلابی برای پایان بخشیدن به استثمار کاپیتالیستی و سلطه ی امپریالیستی است. تنها آلترناتیو کاپیتالیسم، سوسیالیسم است.

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی (CIPOML) نوامبر ۲۰۰۹

مبارزه دموکراتیک سلاخی ...

سوال می برند.

لنین که انقلابی بزرگی بود در اثر دهیانه اش "چه باید کرد" در مورد شرکت و اهمیت دادن به مبارزه دموکراتیک نوشت: "بهمانگونه نیز افشاءگریهای سیاسی اعلان جنگ به حکومت است. و هر قدر این اقدامات افشاء کننده پر دامنه تر و شدید تر باشد و هر قدر آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می دهد تا شروع به جنگ نماید پر جمعیت تر و مصمم تر باشد، بهمان نسبت نیز اعلان جنگ اهمیت معنوی بیشتری کسب می نماید. بنابر این افشاءگریهای سیاسی بخودی خود یکی از وسایل توانای متلاشی ساختن رژیم متخاصم، یکی از وسایل جدا نمودن متفقین تصادفی یا موقتی از دشمن و یکی از وسایل کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد بین شرکت کنندگان دائمی حکومت مطلقه است.

در زمان ما تنها حزبی می تواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاءگریها را واقعا در برابر عامه مردم فراهم سازد.

این واژه "عامه مردم" دارای مضمون بسیار وسیعی است. اکثریت هنگفت افشاء کنندگانیکه از طبقه غیر کارگر هستند (و برای پیش آهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد). سیاستمداران هشیار و اشخاص خونسردی هستند که حساب کار خود را دارند." ... ادامه در صفحه ۹

[Text eingeben]

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

شفافیت کمونیستی...

این سبک یعنی نفهمیدن مضمون مبارزه طبقاتی.

پس دفاع از نظریات کمونیستی به چه مفهوم است؟

کمونیستها از نظریات خود دفاع می کنند و در این عرصه شهادت دارند بدون اینکه مدعی شوند که کمونیستند تا دشمن آنها را سینه دیوار قرار دهد. دفاع از ایدئولوژی کمونیسم و در دوران کنونی مارکسیسم لنینیسم یعنی اینکه کمونیستها با دانش مارکسیسم لنینیسم به تحلیل اوضاع سیاسی پرداخته، وضعیت طبقاتی در جامعه را بررسی کرده و بر اساس آن شعارها و خط مشی خویش را برای جلب مردم و کسب قدرت سیاسی تعیین کنند. مبارزه برای تحقق دموکراسی و امنیت اجتماعی، مبارزه برای خواستهای دموکراتیک و رفاه و عدالت اجتماعی، مبارزه برای کسب حقوق مسلم کارگران و زنان و... همه و همه عملی است که کمونیستها خواهان تحقق آن هستند و برای تحقق آن پیکار می کنند. حمایت از خواستهای دموکراتیک مردم در مبارزات توده ای اخیر یک اقدام کمونیستی بود بدون اینکه ضرورتی باشد کسی خود را به عنوان کمونیست بشناساند و یا معرفی کند. افشاء رژیم حاکم بر ایران و تبلیغ لزوم سرنگونی این رژیم برای استقرار سوسیالیسم یک اقدام کمونیستی است زیرا از تجزیه و تحلیل کمونیستی ناشی می شود. شهادت کمونیستی در دفاع از ایدئولوژی کمونیستی باین مفهوم است که باید بر اساس تجزیه تحلیل درست و تعیین صحیح شعارها به تبلیغ آنها پرداخت و آنها را به میان مردم برد. این یک اقدام جسورانه کمونیستی است. تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و در عین حال مبارزه ای برای افشاء علنی گرائی است که فقط همدستان پلیس آنرا برای نسل جوان و بی تجربه تنها به عنوان اینکه "نباید ترسید"، "باید آشکارا از ایدئولوژی کمونیسم دفاع کرد" و... تبلیغ می کنند. پرچمدار این نظریات حواریون منصور حکمت بودند و هستند که علنی گرائی اساس مبانی سازمانی آنها را تعیین می کرد.

چرا حزب ما حرفش را با صراحت می زند؟ برای اینکه هدف ما روشنگری برای مردم و طبقه کارگر است، هدف ما جلب مردم است. انگیزه ما اعتماد و اعتقاد به مردم است، روحیه ما اعتماد به مردم و نهراسیدن از مردم است. اگر ما سخنانمان را با اعتماد بیان می کنیم برای آن است که به هویت خویش اعتقاد داریم و قصد نداریم هویت خود را پنهان سازیم. اگر مردم باید بدنبال رهبری ما بیایند باید ببینند که ما ارزیابی درست می کنیم و ارزیابی های ما با واقعیتها منطبق است و جسورانه برای تحقق این خواسته ها مبارزه می کنیم. هدف ما نشان دادن راه از چاه است و ما در مبارزه بر سر راه جنبش چاه ها را نشانه گذاری می کنیم که کسی به درون آنها نیفتد. حزب ما حزب منزله طلبها نیست و امکان اشتباه را هرگز منتفی نمی

رسیدند و تصفیه حسابها شخصی و انتقامجویی ها باب روز شده بود. همه این سران جنبش سبز در آن روزها از این استبداد گسترده چون پای منافع خودشان در میان بود دفاع می کردند و توجه نداشتند که در این رژیم روزی این شتر در خانه آنها نیز می خوابد. حتی امروز هم آنها حاضر نیستند از دموکراسی بورژوازی همان گونه که در بسیاری ممالک اعمال می شود حمایت کنند. آنها امروز هم هوادار اعمال دموکراسی برای خودیها و اعمال دیکتاتوری برای غیرخودیها هستند. وقتی خواستهای جنبش به علت پایه های توده ای آن عمیق می شود و شعار آزادی همه زندانیان سیاسی طرح می گردد و یا وقتی مردم خواهان آزادی مطبوعات و بیان هستند و... رهبران خود نامیده و یا تحمیل شده و یا واقعی جنبش نمی توانند شعارها و خواستهای را طرح کنند که عقب مانده تر از سطح جنبش باشد. این است که شعار آزادی همه زندانیان سیاسی و یا آزادی بیان جا می افتد و جا بار می کند. این رهبران که بخش منتقد حاکمیت جمهوری اسلامی هستند نمی توانند فقط خواهان زندانیان سیاسی مسلمان شوند. و یا خواهان آزادی بیان برای مسلمانان و یا آزادی مطبوعات خودیها شوند. چوبی که آنها امروز می خورند دقیقا بخاطر همین سیاست ناپیگیر دموکراتیک بوده است. آنها نفهمیدند که حقوق دموکراتیک را نباید تجزیه کرد. تجزیه کردن حقوق دموکراتیک هین عواقبی را دارد که پیش روی آنهاست. ولی آنها در عین حال که می بینند خودشان قربانی همین سیاست نادرست بوده اند تحقق سیاست درست را نیز به ضرر خویش ارزیابی می کنند. رهبران جنبش ناچارند تجزیه شوند. بخشی مجددا برای سازش بدامن مستبدین روند و بخشی به درون مردم آمده سیاستهای گذشته خویش را به باد انتقاد بگیرند.

همین بحث نظری در تمام بدنه حاکمیت موجب ترس و دو دلی است زیرا شتری را که افسارش را پاره کرده اند و تا دیروز در خانه سایرین می خوابیده و از فردا ممکن است در خانه خامنه ای و یا احمدی نژاد و شیخ یزدی نیز بنشینند. فقدان امنیت و خودسری و ویروسی است که به کسی رحم نمی کند. وقتی این حرمت شکست گریبان همه را دیر یا زود می گیرد. پس ترس و وا همه از بالا تا پایین است. احترام به حقوق دموکراتیک امتیازهای حاکمیت را از بین می برد و به حقوق مردم می افزاید در حالیکه ولی فقیه بتدریج بیکار می شود. بی احترامی به این حقوق آنها را در مقابل مردم به خشم آمده قرار می دهد که معلوم نیست آخر و عاقبت خوبی برای آنها داشته باشد. خواست حقوق دموکراتیک بیک شمشیر دولبه بدل می شود و حاکمیت را در تناقض خویش به شکاف بیشتر وا می دارد. راه غلبه بر این مشکلات تحقق حقوق دموکراتیک و احترام به مردم و حقوق آنهاست. برای مبارزه با امپریالیست و صهیونیست نیز نیاز به این است که مردم بسیج شوند و از منافع هموطنان و کشورشان دفاع کنند.

مبارزه دموکراتیک سلاحی ...

وضعیتی که هم اکنون در ایران پیش آمده است نشان می دهد که کمونیستها باید در عرصه مبارزه دموکراتیک فعال شوند تا بتوانند رهبری این مبارزه را در دست بگیرند و مبارزه دموکراتیک را که یک مبارزه ماهیتا بورژوازی و همه خلقی است در جهتی سوق دهند که با روح سوسیالیسم آغشته گردد. شرکت در مبارزات دموکراتیک و طرح خواستهای دموکراتیک و تلاش برای تحقق آنها نه تنها در آموزش مردم نقش دارد، نه تنها راه را از چاه به مردم نشان می دهد حتی در میان طبقه حاکمه نیز شکاف عمیقی ایجاد می کند که این شکاف نیز به نفع مردم خواهد بود.

وقتی رهبری مبارزه دموکراتیک بدست کمونیستها بیفتد دشمنان مردم قادر نخواهند بود با شعارهای انحرافی نظیر "نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران" در این جنبشها نقشی بازی کنند. وقتی رهبری مبارزه دموکراتیک بدست کمونیستها بیفتد جای شعار مرگ بر آمریکا مرگ بر اسرائیل با مرگ بر روسیه و چین تغییر نمی کند. زیرا کمونیستها که از شرایط کنونی تحلیل روشنی دارند اهداف دسیسه چینهانه طراحان این شعارها را که می خواهند جهت مبارزه مردم ما را منحرف کنند و جاده صاف امپریالیستها و صهیونیستها در ایران شوند می شناسند و ماهیت آنها را برای مردم توضیح می دهند. مبارزه دموکراتیک همواره باید با مبارزه ضد امپریالیستی پیوند بخورد تا رنگ و ماهیت مترقی خویش را حفظ کند. بی توجهی به این رابطه مهم براحتی می تواند یک جنبش دموکراتیک را تا حدود زیادی در خدمت منافع امپریالیستها به حرکت در آورد.

تشدید مبارزه دموکراتیک و ارتقاء خواستهای آن در شرایط کنونی ایران طرح آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی همه احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی اتحادیه های کارگری مستقل از رژیم، رفع سانسور و برسمیت شناختن آزادی بیان، تساوی حقوق زن و مرد در همه عرصه، استقلال قوه قضائیه و مقننه و... می باشد. این خواستها به غیر از اینکه روحیه دشمن را خراب می کند و ناچارشان می کند که با آزادی احزاب، زندانیان سیاسی و اتحادیه های کارگری و نظایر آنها به مخالفتهای علنی با استدلالهای مستبدانه اقدام کنند، سطح شعوراجتماعی مردم را نیز ارتقاء می دهد. این خواستها در شرایط پیدایش یک جنبش توده ای دست رژیم را می بندد و نشان می دهد که "دموکراسی خواهی" رژیم و "دموکراسی اسلامی" چیزی جز استبداد روشن نیست. رژیم باید کار را یکسره کند و ماهیت خویش را نشان دهد. همین امر در مورد اپوزیسیون رژیم در حاکمیت مطرح است. بسیاری از کسانی که امروز در مقابل قلدری خامنه ای - احمدی نژاد طغیان کرده اند خود قربانی آن سیاستی هستند که خود بانی آن بودند. اقدامات سرکوبگرانه آنها فاقد زمینه قانونی و حقوقی بود. آنها خودسرانه به حساب مخالفین می

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

دانیم. هر کس ... ادامه در صفحه ۱۰

شفافیت کمونیستی...

مبارزه می کند اشتباه می کند تنها تنبلیها، خانه نشینها، بی عملها، منفعلها، بی بو و خاصیتها دختران زود به پیری رسیده و گناه ناکرده اند که از "اشتباه" مبری هستند. ما در راهی پر مخاطره و سنگلاخ پا گذاشته ایم که مملو از دسیسه و توطئه و امکانات فراوان برای دشمنان هزارچهره و گوناگون است. این راه سرشار از فراز و نشیب است و مبری از خطا وجود ندارد. اشتباه را می شود همیشه با استدلال تصحیح کرد و توضیح داد ولی دوپهلوی گویی، فقدان شفافیت را هرگز نمی شود تصحیح کرد و تأثیرات زهرآگینش را در جنبش از میان برد. بورژواها هوادار "کمونیستهای" هستند که در گفتارشان روشنائی نیست، حرافان پرگویی هستند که از نظراتشان کسی سر در نمی آورد. این "کمونیستها" بهترین دوستان بورژوازی هستند و بورژواها به آنها "کمونیستهای مدرن، دموکرات، با زمان پیش آمده، غیر دگماتیک و..." خطاب می کنند و همه را فرا می خوانند به راه این "پیامبران"، گله وار سرازیر شوند.

ولی اگر کسی دوپهلوی حرف نزند و صراحت لهجه داشته باشد مانند کاردی است که به پهلوی بورژوازی فرو می کنی و نعره اش را در می آوری. ما در سخنانمان صراحت داریم برای اینکه حرفهای ما را مردم و کادرهای حزبی ما در هر جا که هستند بفهمند و بر اساس دستورالعملهای حزبی رفتار کنند و بدانند و بفهمند که به مردم چه بگویند. اگر حزب ما این کار را نکند اگر خلاف جهت آب که ناشی از تبلیغات گسترده و عمیق دشمن است شنا نکنیم شایسته نیستیم خود را مبارز راه آزادی طبقه کارگر بدانیم.

موضوع ما مردم اند. ما می خواهیم اعتماد مردم را جلب کنیم زیرا برای کسب قدرت سیاسی در درجه اول به نیروی طبقه کارگر و به پشتیبانی عمومی مردم که اکثریت را تشکیل می دهند نیاز داریم. ولی مردم را نمی شود با دوپهلوی گویی و حقه بازی جلب کرد. به مردم باید خط مشی صحیح را ارائه داد که در عمل و تجربه شخصی به صحت نظریات شما پی برده حاضر باشند رهبری شما را بپذیرند. شفافیت و صراحت شرط چنین سیاستی است.

هستند سازمانهایی که برای اینکه مچشان را کسی نگیرد سخنانشان دیپلماتیک، استدلالشان ژورنالیستی و بدون تحلیل طبقاتی و بدون رهنمود به مردم است. آنها چاه را به مردم نشان نمی دهند و برای راه درست تبلیغ نمی کنند. آنها به هردری می زنند و از هر دری سخن می گویند. حرفهایشان بیشتر اظهار فضل است تا مقاله سیاسی و رهنمود سیاسی هدفمند. این سازمانها دو پهلوی و سه پهلوی حرف می زنند. حرف دو پهلوی برای اپورتونیستها روشی برای فرار از مبارزه است و می تواند نگار ما را هر روز به رنگی در آورد. می شود به استناد به یک "پهلوی" حقانیت خویش را در زمان نزدیک نشان داد و با تکیه به پهلوی دیگر حقانیت

خود را در زمان دور و نزدیک به نمایش گذارد. همیشه می شود با جملات متضاد و آشفته فکری پرچم پیروزی را در عرصه بیعملی حمل کرد و بر صفحه کاغذ "قهرمان" شکست ناپذیر باقی بود. ولی در عرصه عمل مرهم اپورتونیسم اثری نمی بخشد. عرصه عمل دست اپورتونیست و دو پهلوی گو را باز می کند، زیرا در عمل باید سرانجام برای یک پهلوی تصمیم گرفت. نشستن در روی دو صندلی تا زمانی مقدور است که طرفها صندلیهای خویش را از زیر اپورتونیستها نکشیده باشند. تضادها که تشدید شد هر کس باید روی صندلی خویش بنشیند و این جاست که دوپهلویگوها باید جایگاه عملی خویش را پیدا کنند و برای نشستن در روی یکی از صندلیها تصمیم بگیرند. سیاستهای به نعل و به میخ زدن، نه قم خویه نه کاشون لعنت بهر دو تا شون عاقبت خوشی برای آنها ندارد. در عرصه عمل مردم باید بدانند که در حال حاضر چه کار باید بکنند، جنبش را نمی شود بر سر چهار راه سردرگمی و فقدان تصمیم و شفافیت نگاه داشت، باید راه نشان داد، جهت داد و این با دو پهلویگویی که موجب سردرگمی است عملی نیست. دو پهلوی گویی همیشه به نفع دشمن است و دشمن طبقاتی از این بیهودگویی برای بسیج هواداران خویش در دوران صلح استفاده می کند. آنها به خاطر سرگیجه دوپهلوی گوها میدان تبلیغات را در دست دارند. دو پهلویگو می گویند: هم باید جنایتکاران اسرائیلی را محکوم کرد که کشور فلسطین را اشغال کرده اند و هم باید حماس را محکوم کرد که قربانی تجاوز است و از استقلال کشور و موجودیتش دفاع می کند. به مصداق "مش رمزون دهشاهی از این دهشاهی ازون".

اپورتونیستها می گویند هم باید حمله ناوگان جنگی اسرائیل به کشتیهای بی سلاح و ملو از آذوقه برای فلسطینیها را محکوم کرد و هم عمل کسانی را که برای فلسطینیها آذوقه می برند زیرا این آذوقه بدست اداره کنندگان نوار غزه که همان حماسی ها باشد می افتد و باعث تقویت آنها می شود. سردرگمی می گویند ما در امور مربوط به امپریالیستها و صهیونیستها و مردم لبنان و فلسطین عراق و افغانستان دخالت نمی کنیم زیرا این مبارزات به ما مربوط نیست بنیادگراها و میلیتاریستهای آمریکائی(البته توضیح لازم است که غیر میلیتاریستهای آمریکائی متوجه باشند که مورد انتقاد نیستند-توفان) دعوی خانوادگی دارند که ربطی به ما "کمونیستها" ندارد. اپورتونیستها دو عرصه مبارزه دارند: عرصه ای که به کمونیستها ربط دارد و عرصه ای که ربطی به کمونیستها ندارد حتی اگر همه جهان را نیز در آتش خود بسوزاند. این اپورتونیستها از محاصره و تحریم ایران حمایت می کنند ولی جرات بیان صریح آنرا ندارند، این اپورتونیستها مخالف حق غنی سازی اورانیوم برای ممالک جهان و از جمله ایران هستند ولی جرات اظهار نظر صریح را ندارند. این اپورتونیستها موافق تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند و بارها اعتراف کرده اند که در چنین وضعیتی

خود را در زمان دور و نزدیک به نمایش گذارد. همیشه می شود با جملات متضاد و آشفته فکری پرچم پیروزی را در عرصه بیعملی حمل کرد و بر صفحه کاغذ "قهرمان" شکست ناپذیر باقی بود. ولی در عرصه عمل مرهم اپورتونیسم اثری نمی بخشد. عرصه عمل دست اپورتونیست و دو پهلوی گو را باز می کند، زیرا در عمل باید سرانجام برای یک پهلوی تصمیم گرفت. نشستن در روی دو صندلی تا زمانی مقدور است که طرفها صندلیهای خویش را از زیر اپورتونیستها نکشیده باشند. تضادها که تشدید شد هر کس باید روی صندلی خویش بنشیند و این جاست که دوپهلویگوها باید جایگاه عملی خویش را پیدا کنند و برای نشستن در روی یکی از صندلیها تصمیم بگیرند. سیاستهای به نعل و به میخ زدن، نه قم خویه نه کاشون لعنت بهر دو تا شون عاقبت خوشی برای آنها ندارد. در عرصه عمل مردم باید بدانند که در حال حاضر چه کار باید بکنند، جنبش را نمی شود بر سر چهار راه سردرگمی و فقدان تصمیم و شفافیت نگاه داشت، باید راه نشان داد، جهت داد و این با دو پهلویگویی که موجب سردرگمی است عملی نیست. دو پهلوی گویی همیشه به نفع دشمن است و دشمن طبقاتی از این بیهودگویی برای بسیج هواداران خویش در دوران صلح استفاده می کند. آنها به خاطر سرگیجه دوپهلوی گوها میدان تبلیغات را در دست دارند. دو پهلویگو می گویند: هم باید جنایتکاران اسرائیلی را محکوم کرد که کشور فلسطین را اشغال کرده اند و هم باید حماس را محکوم کرد که قربانی تجاوز است و از استقلال کشور و موجودیتش دفاع می کند. به مصداق "مش رمزون دهشاهی از این دهشاهی ازون".

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

دیکتاتوری پرولتاریا به عمل می آید اتحاد پرولتاریا و دهقانان زحمتکش، این رکن اساسی دیکتاتوری پرولتاریا از نظر می افتد، در نتیجه تدابیر اقتصادی لنین نامفهوم میماند و نادرست و ناسنجیده می نماید.

دهقان استثمارگر و محترک که بر اثر قشریندی در ده بوجود آمد دیگر همراه و همیار پرولتاریا نمی شود. فقط قشر دهقانان تهیدست و زحمتکش که آنها تحت ستم ملاکان و سوداگران و سرمایه و سرمایه داران و استثمارگران دیگر قرار گرفته بودند با سرمایه و سرمایه داری کینه می ورزیدند و از این لحاظ طبیعی ترین و مطمئن ترین متحد پرولتاریا در دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم به شمار می آمدند.

لنین ایده این اتحاد را از سال ۱۹۰۶ در اثر خود "دو تاکتیک" ابراز داشت. پس از اکتبر با تشکیل کمیته های دهقانان تهیدست آنها به مرحله عمل در آورد. مسئله اتحاد پرولتاریا و دهقانان زحمتکش یکی از ستونهای دیکتاتوری پرولتاریا برای مبارزه با عناصر سرمایه داری در روستا و تشکیل تعاونی های روستائی است، و مارکس و انگلس متذکر می شوند که از دهقانان نمی توان سلب مالکیت کرد. باید سیاستی در پیش گرفت که قشر بورژوازی ده را منفرد ساخت و درهم کوبید. دهقانان میانه حال را در کنار دهقانان تحت رهبری پرولتاریا به سوی ساختمان سوسیالیسم سوق داد. انگلس از جانب خود و مارکس می نویسد: "زمانی که ما به قدرت دست خواهیم یافت این فکر در خاطر ما خطور نخواهد کرد که بزور از دهقانان فقیر(خواه با پرداخت غرامت یا بدون غرامت) سلب مالکیت کنیم چنانکه مجبور خواهیم بود این کار را در مورد ملاکان بزرگ ارضی انجام دهیم. وظیفه ما در قبال دهقانان فقیر اینست که در درجه اول مالکیت و بهره برداری انفرادی او را به بهره برداری تعاونی تبدیل کنیم اما نه از طریق اجبار بلکه با ارائه نمونه ها و با گذاشتن کمکهای جامعه در اختیار او، او را به این سمت برانیم"(به نقل از اثر لنین: کارل مارکس). متأسفانه بحث هائی که در باره

ندارند. آخر باید... ادامه در صفحه ۱۱
شفافیت کمونیستی...

به مردم ایران رهنمود و پیشنهاد داد به طوریکه مردم آنها بفهمند تا بتوانند اجراء کنند و نه آنکه در اثر آن سردرگم شوند. ما برای تبلیغ گمراهی و سردرگمی نیامده ایم ما برای رفع سرگردانی و ابهام، برای روشنی بخشی آمده ایم تا مردم را براه راست رهنمون شویم. بنظر ما کمونیستهای موفق اند که به شفافیت وفادار باشند و وفاداری به شفافیت، اعتماد و اعتقاد به مردم، احترام به مردم، علاقه به مردم و اراده کسب قدرت سیاسی است.

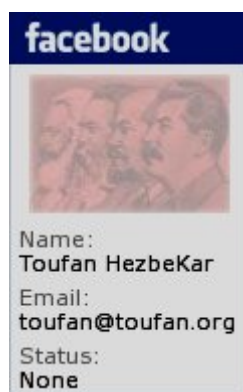
تکامل در وحدت ...

خوریم به عنوان نمونه انگلس در مقدمه بر "جنگ دهقانی در آلمان"(فوریه ۱۸۷۰) پس از آنکه وظیفه جنبش کارگری آلمان را در مسئله کار در میان دهقانان تذکر می دهد چنین نتیجه می گیرد "از همان روزی که توده مزدبگیران روستا منافع خود را دریابند، از همان روز یک دولت ارتجاعی و فنودالی، بروکراتیک یا بورژوائی در آلمان غیر ممکن است"(آثار منتخب به زبان آلمانی جلد ص ۶۱۰)(تکیه از ماست).

در اکتبر پرولتاریا همراه با تمام دهقانان به سوی انقلاب رفت و سیادت خود را برقرار ساخت. در آن موقع وظایف دموکراتیک انقلاب نیز در دستور کار قرار داشت. دهقانان برای رهائی از یوغ مالکان ارضی و گرفتن زمین، به بلشویکها امید بسته بودند و امید آنها نیز برآمد. وظایف دموکراتیک در واقع محصول فرعی انقلاب سوسیالیستی بود و پرولتاریا می بایست با انجام آنها وظایف انقلاب سوسیالیستی را نیز انجام دهد و به سوی سوسیالیسم پیش رود. اینجا است که

حزب کار ایران (توفان) درفیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://ToufanHezbeKar)



(توفان الکترونیکی شماره ۴۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمائید)

در این شماره میخوانید:

جنگ گرگها(پیرامون اعتصاب بازار)، به بهانه پنجاه و هفتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و خیانت رژیم سلطنتی "مرده مصدق" زنده شاه"، یادی از مری دارش هنرمند انقلابی و مارکسیست لنینیست، اعلامیه حزب پیرامون عملیات تروریستی درزاهدان، درحاشیه بیست و دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، بیانییه احزاب برادر پیرامون بحران اروپا و جنبش کارگری یونان

توفان الکترونیکی

اوت ۲۰۱۰

مرداد ماه ۱۳۸۹

شماره ۴۹

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۴)

لئونارد ادامه می دهد:

"ولی تغییری که در مفهوم آن(دیکتاتوری پرولتاریا) داده شده اهمیت کمتری ندارد. همانطور که گفتیم مارکس و انگلس دیکتاتوری پرولتاریا را ارگانی منتخب می دانستند که قدرت قانونگذاری و اجرائی بطور همزمان داشته باشد و نمایندگان منتخب هر لحظه قابل برکنار کردن باشند و نمی بایست حقوقی بیشتر از دستمزد کارگران دریافت دارند. در عوض لنین اعلام داشت که دیکتاتوری پرولتاریا نظامی-سیاسی است که عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم را تضمین می کند... سرکوبی مخالفان و دستیابی به خشونت دیکتاتوری از طرف لنین به عنوان نشانه تعیین کننده دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد می شد که وظیفه اش اینست که نظام تازه ای را سازمان دهد و زحمتکشانش را رهبری کند"(تکیه از ما است)(همانجا).

دیکتاتوری پرولتاریا گویا فقط ادغام قوه مقننه و مجریه و برقراری دستمزدی برابر با دستمزد کارگر متوسط برای همه است؟ آیا واهی تر از این می توان دیکتاتوری پرولتاریا را توصیف کرد؟ صرفنظر از وضع روسیه پس از انقلاب اکبر که می بایست با دشمنان داخلی و خارجی وارد کارزار شد و ناگزیر خصلت سیاسی و نظامی دیکتاتوری پرولتاریا برجستگی بیشتری می یافت، آیا دیکتاتوری پرولتاریا بنا بر آنچه که مارکس و انگلس آموخته اند ادغام ارگانهای قانونگذاری و اجرائی است و دستیابی به خشونت در آن جایی ندارد؟

مارکس و انگلس در "مانیفست کمونیست" نوشتند: "پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که گام به گام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد" و انگلس در نامه خود به بیل(۱۸۷۵) تاکید دارد بر اینکه "دولت فقط موسسه گذار است که باید از آن در مبارزه و در انقلاب برای سرکوب فوری مخالفان استفاده کرد" و در جای دیگر "تا زمانی که پرولتاریا دولت را مورد استفاده قرار می دهد آنرا بکار می گیرد نه بخاطر مصالح آزادی بلکه برای سرکوبی مخالفان خود". مارکس نخستین اقدام کمون را پس از تصرف قدرت سیاسی درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی می داند، بدون چنین اقدامی هیچ یک از تصمیمات کمون و از آنجمله ادغام دو قوه مجریه و قانونگذاری و دستمزد یکسان برای همه نمی توانست جامه عمل بپوشد، سرکوبی مخالفان انقلاب وظیفه گریز ناپذیر دیکتاتوری پرولتاریا است. اینکه اوضاع روسیه پس از انقلاب به جنبه نظامی(سیاسی) دیکتاتوری پرولتاریا قوت و دامنه بیشتری بخشیده به این معنی نیست که "دست یازی به خشونت" در قبال مخالفان انقلاب از لنین است و نه از مارکس.

دیکتاتوری پرولتاریا در همان حال که سیادت سیاسی پرولتاریا است یک اتحاد است، اتحاد میان پرولتاریا و توده های زحمتکش روستا تحت رهبری پرولتاریا. دهقانان نه تنها در برقراری سیادت سیاسی، پرولتاریا را یاری می دهند بلکه در تمام دوران گذار تا برافتادن تفاوت میان شهر و ده باقی می مانند. پرولتاریا باید به آنان توجه جدی معطوف دارد. ایده اتحاد کارگر و دهقان بعد از شکست انقلاب دموکراتیک آلمان در ۱۸۴۸ به صورت موجز و کلی توسط مارکس و انگلس ابراز گردید. از آن پس نیز اینجا و آنجا در آثار این پایه گذاران مارکسیسم به این اتحاد بر می ... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 125– Aug. 2010

شفافیت کمونیستی

در میان بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایران، آن چیزی که متأسفانه کمبود دارد، شفافیت کمونیستی است. شفافیت کمونیستی از نظر حزب ما این است که کمونیستها از نظرات خود به صراحت دفاع کنند و در این عرصه از هیچ چیز نترسند و گرنه مردم از کجا باید بفهمند که حق با کمونیستهاست؟ سوء تفاهم نشود دفاع از نظریات کمونیستی به این مفهوم نیست که کسی سینه اش را سپر کند و به پلیس و ژاندارم و مامورین امنیتی بگوید من کمونیستم، عسس بیا مرا بگیر. این لو دادن خود است و عین حماقت است و روشی خطرناک می باشد که همه مبارزین را تحت عنوان "شفافیت کمونیستی" به "رئوفت" دشمنان بیرحم طبقاتی خوش بین می نماید و دست دشمنان را در سرکوب کمونیستها باز می گذارد ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany